

" آمده ایم بساط استعمار را برچینیم "



اعتصابات کارگری همچنان در حال افزایش است. اعتراض و اعتصاب و تجمع به جزء جدایی ناپذیری از زندگی، شرایط کار کارگران و جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. روزی نیست که شاهد یک یا چند اعتراض و اعتصاب کارگری نباشیم. تنها در فاصله انتشار دو شماره نشریه هفتگی کار، کارگران در ده ها کارخانه و مؤسسه بزرگ و کوچک دست به اعتصاب و اعتراض زده اند. موج اعتصاب های کارگری در صفحه ۳

جنبش انقلابی مردم ایران، تحریم را پشت سر گذاشته است

در شرایطی که بحران سیاسی جامعه ایران، سرنگونی نظم حاکم و از جمله تمام نهادهای قانونی موجود را به امری تأخیرناپذیر برای حل تضادها و بحران های جامعه ایران تبدیل کرده است، جمهوری اسلامی در چند روز اخیر جنجال تبلیغاتی گسترده ای را حول برگزاری انتخابات مجلس ارتجاع اسلامی به راه انداخته است. از خامنه ای سردسته جنایتکاران حاکم گرفته تا تمام مزدوران ریزودرشت دستگاه استبداد، به همراه ابزارهای تبلیغاتی شان تلاش عبثی را سازمان داده اند تا گویا در عزم و اراده مردم در پشت کردن به نهادهای ارتجاعی نظم موجود، خللی وارد آورند. هر یک به زبان خود از مردم می خواهد که در خیمه شب بازی رژیم دیکتاتوری و آدم کش حاکم شرکت کنند. توده های مردم ایران اما پاسخ خود را نه در حرف بلکه از مدت ها پیش در عمل به مرتجعین حاکم بر ایران، داده اند.

مردم ایران لااقل از سال ۹۶، تمام نهادهای قانونی نظم موجود و جناح های آن را به کلی نفی کرده و برای برچیدن آن ها به عمل انقلابی روی آورده اند. کسی تظاهرات و شورش های سال ۹۶ ، تظاهرات و اعتراضات کارگری سال ۹۷، قیام آبان ماه ۹۸، تظاهرات گسترده مردم خوزستان و تمام استان های غربی کشور در اوایل سال گذشته، جنبش بزرگ نیمه دوم سال گذشته برای سرنگونی رژیم را که چهار ماه سراسر ایران عرصه درگیری میان مردم مبارز ایران و مزدوران رژیم بود، از یاد نبرده است. این مبارزات واقعیت های غیرقابل انکاری هستند که نشان می دهند، توده های مردم ایران از مدت ها پیش مبارزه عملی را برای برچیدن نهادهای ارتجاعی به اصطلاح قانونی نظم موجود در دستور کار قرار داده اند. مردم ایران تکلیف خود را نه صرفاً با این یا آن نهاد دولتی، این یا آن جناح حکومتی، بلکه با کلیت جمهوری اسلامی و نظم حاکم روشن کرده اند. آیا طبقه حاکم آن قدر کودن است که از این واقعیت های اوضاع سیاسی جامعه بی اطلاع باشد؟ آیا نمی داند که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران دشمنی آشتی ناپذیری با دولت دینی دارند و خواهان سرنگونی آن هستند؟

در صفحه ۲

تعلیق چهار کارگر مبارز فولاد
اهواز فوراً باید لغو شود ۹

بدون رهایی زن،

هیچ جامعه ای به آزادی و رهایی نمی رسد

۱۲

قاچاق سوخت و قاچاقچیان اصلی

از مردم ناآگاه پول تکه می کنند، اما آن گاه که در رأس قدرت سیاسی قرار می گیرند، تنها به این دستورات و آیین ها اکتفا نمی کنند بلکه به ابزارهای گوناگون دیگری نیز متوسل می شوند تا هر چه فریضتر گردند. در این راه، تمام ابزارها شرعی و الهی هستند، حتا فساد و چپاول. امری که سالیان دراز بیست در میان روحانیت حاکم و وابستگان و پیرامونیان اش در ایران رواج دارد. دین و تحمیق دینی، هرچند عمیق و ریشه دار، در صفحه ۵

دین نه تنها ابزاری در دست طبقه حاکم برای تحمیق توده های مردم و تثبیت نظم طبقاتی موجود است، بلکه نهادهای مذهبی حافظ دین، در تمام طول تاریخ همواره دکان هایی بوده اند با منافع مالی بیکران برای فروشندهگان این کالای بنجل. سران تمامی ادیان، بی وقفه به توده های ناآگاه مردم پند می دهند فقر و ستم را تحمل کنند تا در آخرت پاداش بهشت را نصیب برند، اما خود هیچ گاه از ثروت اندوزی دریغ نمی کرده اند. آنان با اختراع دستورات و آیین های مذهبی گوناگون

کنفرانس امنیتی مونیخ و نامه هایی که نباید نوشت

در کنفرانس ارائه داده است. در شبکه های اجتماعی نیز ارسال پیام و نامه از سوی سپیده قلیان و تعدادی از خانواده های دادخواه کردستان اگرچه مورد استقبال گروهی از کاربران قرار گرفت، اما گروهی دیگر از کاربران به نقد آن پرداختند. این موضوع ما را برآن داشت تا به نقد اقداماتی از این دست پرداخته و روشن سازیم که ارسال در صفحه ۶

بنا به گزارش های انتشار یافته، شصتمین کنفرانس امنیتی مونیخ از صبح جمعه ۱۶ فوریه تا یکشنبه بعدازظهر ۱۸ فوریه به مدت سه روز در شهر مونیخ آلمان برگزار شد. در یکی از پنل های این کنفرانس پیام سپیده قلیان از زندانیان سیاسی مقاوم بند زنان اوین به کنفرانس مونیخ از سوی مسیح علی نژاد قرائت شد. علی نژاد همچنین گفت که نامه ۱۵ خانواده دادخواه کردستان به کنفرانس مزبور را به تعدادی از شرکت کنندگان

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر

از جنبش مشروطه تاکنون

بخش ششم و پایانی - از انقلاب ۵۷ تا امروز

۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جنبش انقلابی مردم ایران، تحریم را پشت سر گذاشته

البته خوب می‌داند و نعتها به آنچه مردم در عمل برای سرنگونی نظم موجود انجام داده‌اند، آگاه است، بلکه مراکز اطلاعاتی و امنیتی‌اش گزارش‌های روزمره و دست اولی از روحیه انقلابی مردم ایران و دشمنی آن‌ها بانظم حاکم، در اختیار دارند. همین چند روز پیش بود که بی‌بی‌سی فارسی یکی از نظرسنجی‌های محرمانه نهادهای امنیتی رژیم را که گویا در آبان و اوایل آذر ۱۴۰۲ تهیه‌شده است، انتشار داد.

گرچه این نظرسنجی‌ها در یک رژیم استبدادی که مردم نمی‌توانند آزادانه نظر خود را ابراز کنند، حتی برای خود رژیم دیکتاتوری نیز بازتاب دقیق واقعیت نیست، اما ببینید نفرت مردم از دولت دینی تا چه حد است که ۷۳ درصد از پرسش‌شوندگان نفرت و انزجار خود را از دولت دینی حاکم ابراز داشته یا به زبان این نظرسنجی، موافق جدایی دین از دولت شده‌اند. در پاسخ به این سؤال که تا چه حد موافق یا مخالفید که "دین باید از سیاست جدا باشد" ۹ / ۷۲ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند موافق یا کاملاً موافق جدایی دین از سیاست هستند و در مقابل، ۵ / ۲۲ درصد مخالف یا کاملاً مخالف جدایی دین از سیاست بوده‌اند. همین آمار بوضوح نفرت بی‌کران اکثریت بزرگ مردم ایران را از دولت دینی اسلام‌گرا نشان می‌دهد.

مردم ایران در عمل تجربه کردند و دیدند که دولت دینی اسلام‌گرا مظهر تام و تمام استبداد، آدمکشی، وحشی‌گری و ویرانگری است. دیدند که دولت دینی مظهر تبعیض و نابرابری است. دیدند که دولت دینی دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی، برابری حقوقی مردم ایران، برابری زن و مرد است. دیدند که دولت دینی به‌عنوان حاکمیت خدا بر روی زمین، چیزی نیست، جز ظالمانه‌ترین و ستمکارترین حاکمیت سرمایه‌داران برای استثمار وحشیانه کارگران. مردم ایران دریافته‌اند که آن‌همه جنابیتی که دولت دینی جمهوری اسلامی در ایران کرد، تنها گوشه‌ای از تاریخچه سراسر جنابیت، وحشی‌گری و کشتار هرگونه دولت دینی اسلامی از همان آغاز پیدایش آن در عربستان تا به امروز است.

در سراسر جهان کنونی هیچ دولتی را نمی‌توان یافت که در سرکوب و کشتار، به پایه رسوایی دولت دینی اسلام‌گرای شیعه حاکم بر ایران رسیده باشد. کدام رژیم ولو استبدادی را در جهان می‌توان یافت که تنها در طول سه، چهار سال اخیر، ۴ تا ۵ هزار تن از مردم کشور خودش را به دلالت و اشکال مختلف به قتل رسانده باشد؟ کدام کشور را می‌توان سراغ گرفت که در طول یک سال متجاوز از ۲۰ هزار تن از جوانان را به اتهام سیاسی به بند کشیده باشد؟ کدام دولت را می‌توان یافت که ده‌ها کودک را در خیابان‌ها به جرم تظاهرات به گلوله بسته باشد و نیروی مسلح مزدور آن بی‌پروا به زنان و دختران تجاوز کرده باشد؟

رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در جنابیت بی‌انتهایش علیه مردم ایران منحصر به‌فرد است. نمی‌توان نمونه آن را در جهان کنونی، جایی سراغ گرفت. بنابراین اگر صرفاً همین نمونه از فجایع بی‌شمار وحشیانه‌ترین رژیم دیکتاتوری عریان را مدنظر قرار دهیم، جمهوری اسلامی نه‌فقط در میان مردم ایران، بلکه در تمام جهان یک رژیم

رسواست. اما برای مردم ایران، فجایی که این رژیم ستمگر پاسدار نظام سرمایه‌داری به بار آورده، فقط به استبداد وحشیانه منحصر و محدود نشده است. جمهوری اسلامی میلیون‌ها تن از مردم ایران را به فقر و گرسنگی محکوم کرده است. میلیون‌ها تن از مردم ایران بیکار و گرسنه‌اند. روزبه‌روز هم وضع بدتر شده است. البته تصور نشود که همه مردم ایران فقیر شده‌اند. اگر در یکسوی جامعه سرمایه‌داری ایران تحت حاکمیت دولت دینی، فقر و بدبختی انباشت شده، در سوی دیگر یک مشت سرمایه‌دار انگل و دارو دسته‌های وابسته به رژیم، ثروت‌های افسانه‌ای انباشت کرده‌اند. دستمزد ماهانه بخش بزرگی از کارگران و بازنشستگان در ایران حتی به ده میلیون تومان هم نمی‌رسد، اما حقوق ماهانه بوروکرات‌های رأس دستگاه دولتی آن‌گونه که اخیراً هرکرا اسناد آن را برملا کردند، حتی بالاتر از ۲۰۰ میلیون تومان در ماه است. رشوه‌خواری، زدنی و زدوبندهای آن‌ها نیز خود داستان دیگری است. فراتر از آن، درآمد ماهانه سرمایه‌داران از قبل استثمار و وحشیانه کارگران در کشوری که دیکتاتوری عریان، کارگر را حتی از حقوق انسانی محروم کرده است، سر به ده‌ها و صدها میلیارد تومان می‌زند.

دولت دینی اسلام‌گرا نمونه کم‌ظییری از فساد دولتی را در سراسر جهان به نمایش گذاشته است. تمام ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی و تمام مقامات دستگاه دولتی غرق در زدنی، غارت و فسادند. اکنون این زدنی و فساد که گاه نمونه‌هایی از آن برملا می‌گردد، ابعاد چند هزار میلیارد تومانی به خود گرفته است. با این اوصاف و باین‌همه بحران‌هایی که رژیم در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی به بار آورده، برکسی پوشیده نیست که مردم ایران نهنها هیچ‌گونه توهمی به بهبود اوضاع در چهارچوب نظم موجود و نهادهای مستقر ندارند، بلکه از مدت‌ها پیش برای سرنگونی این نظم ارتجاعی ستمگر و پوسیده به پا خاسته‌اند.

گرچه عمل توده‌ای مبارزات مردم در سال‌های اخیر بر این نظرسنجی‌ها سبقت‌گرفته و نشان داده شد که مردم خواهان سرنگونی دولت کنونی در کلیت آن هستند و نه صرفاً جدایی دین از دولت، مسئله مهتر اما بر طبق همین نظرسنجی، روی گردانی روزافزون تعداد هرچه بیشتری از مردم ایران از مذهب و خرافات دینی است. در همین رابطه، نظرسنجی می‌گوید: سهم کسانی که گفته‌اند همیشه یا اکثر اوقات نماز می‌خوانند در مقایسه با ۱۳۹۴ ۸ / ۵۴ درصد در ۱۴۰۲ کاهش یافته است. در مقابل، سهم افرادی که اعلام کرده‌اند به‌ندرت نماز می‌خوانند یا هیچ‌وقت نماز نمی‌خوانند در ۱۴۰۲ ۹ / ۳۱ درصد افزایش یافته است. همین نسبت‌ها در انجام دیگر مراسم مذهبی نیز دیده می‌شود. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که هم‌اکنون بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مردم ایران پی برده‌اند که مذهب چیزی جز یک‌مشت خرافات عصر جاهلیت برای تحمیق معنوی مردم و در اسارت نگه‌داشتن آن‌ها در خدمت طبقه با طبقات ستمگر و استثمارگر نیست. نکته مهم دیگری که در این نظرسنجی، دشمنی آشتی‌ناپذیر مردم ایران را با دولت دینی و خرافات مذهبی نشان می‌دهد،

مورد حجاب است. دولت دینی زن‌ستیز به‌صراحت حجاب زن را خط قرمز خود اعلام کرده و خامنه‌ای هم علنی گفته بی‌حجابی شرعاً و عرفاً حرام است. داروغه‌های حکومت دینی نیز با تمام قوا به جنگ زنان برخاسته تا حکم ارتجاعی اسلام را اجرا کنند. اما نظرسنجی خودشان می‌گوید:

۳۸ درصد از سؤال‌شوندگان عنوان کرده‌اند از اساس مشکلی با بی‌حجابی زن‌ها ندارند و ۴۶ درصد گفته‌اند هرچند مخالف بی‌حجابی هستند، کاری با بی‌حجابی دیگران ندارند. تنها ۵ / ۱۲ درصد گفته‌اند که در صورت مشاهده بی‌حجابی تذکر می‌دهند. این آمار را بگذارید در کنار مبارزات و دلوری زنانی که در خیابان‌ها سنگر به پا کردند، با نیروی مسلح ارتجاع جنگیدند و در خاورمیانه این کانون ارتجاع مذهبی، حجاب اسلامی را که یکی از مقدسات اسلام است، به آتش کشیدند.

اگر همین چند فاکت علیه دولت دینی و طرد مذهب را مدنظر قرار دهیم، به‌جرات می‌توان گفت که انقلاب آتی مردم ایران فقط در سرنگونی دولت دینی خلاصه نمی‌شود، بلکه با همان شیوه‌هایی با مذهب و دستگاه روحانیت تسویه‌حساب خواهد کرد که انقلاب‌های بزرگ جهان نظیر انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه برخورد کردند. یعنی تمام مراکز مذهبی را بر سر دستگاه روحانیت خراب خواهند کرد. این واقعیت را خود ارتجاع حاکم نیز فهمیده است. از همین روست که تمام شیوه‌های ممکن سرکوب، از کشتار و اعدام و شکنجه برای مرعوب کردن جامعه، تا بازداشت صدها و هزاران تن از فعالان جنبش‌های اجتماعی، اخراج و بازداشت معلمان و کارگران آگاه، تهدید و تحت‌فشار قراردادن خانواده‌های بازداشت و اعدام‌شدگان را به کار گرفته است تا شاید بتواند مبارزات انقلابی را مهار و در مقابل توفان سیاسی که تمام هستی ارتجاع را به مخاطره انداخته، دوام آورد. اما هیچ‌یک از این وحشی‌گری‌ها نتوانسته و نمی‌تواند مانع از تداوم مبارزه قهرمانانه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام نظم ستمگرانه حاکم گردد. پس روشن است که نعتها مردم ایران، بلکه طبقه حاکم تصمیم‌شان را گرفته و در یک صف‌آرایی جنگی رو درروی یکدیگر قرار گرفته‌اند و نه بر سر صندوق‌های رأی‌گیری.

با این اوصاف به تمام معنی مضحک است که این رژیم ارتجاعی، مضحکه انتخاباتی برپا کند و از مردمی که به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نمی‌دهند، بخواهد که در به‌اصطلاح انتخابات شرکت کنند. گذشته از این‌که هرگز در ایران چیزی به نام انتخابات وجود نداشته و آنچه بوده خیمه‌شب‌بازی برای انتصابات بوده است، مردم ایران مدت‌هاست از تحریم نیز گذشته‌اند و مبارزه برای سرنگونی نظم موجود را عملاً در دستور کار خود قرار داده‌اند. برای این مردم دیگر به کلی بی‌اهمیت است که رژیم بساط شیدایی انتخاباتی را پهن بکند یا نکند. مهم نیست که حتی اعلام کند ۹۰ درصد در انتخابات شرکت کرده‌اند یا کمتر. مدت‌هاست که مردم ایران همه نهادهای به‌اصطلاح قانونی رژیم را پشت سر گذاشته‌اند و به مبارزه‌ای علنی، مستقیم و رو در رو، برای سرنگونی تمام نظم ستمگر حاکم برخاسته‌اند.

"آمده ایم بساط استعمار را برچینیم"



اعتراضی کارگران و زحمتکشان را درهم بشکنند.

شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه، اکثر افسار زحمتکش را به صحنه مبارزه آشکار و علنی کشانده و راه، برای ورود بقیه گشوده شده است. مبارزه در اعماق جامعه در حال انسجام و گسترش بیشتر است. پوشیده نیست که اعتصابات کارگری از جایگاه ویژه و مهمی برخوردارند. اعتصابات و اعتراضات کارگری به رغم تمام سرکوب ها، احضار ها و پرونده سازی ها، آرام و با منابت اما بدون وقفه ادامه دارد. در این میان اما فولاد چند سر و گردن از بقیه بالاتر است. فولاد اما در واقعیت امر بازتاب نارضایتی عمومی کارگران و بازتاب وضعیت عمومی جنبش کارگری است. ۵ اعتصاب بزرگ و یکپارچه در کمتر از ۵ ماه و بیش از ۲۵ روز تعطیل و توقف تولید و راه پیمایی و تظاهرات پرشور خیابانی.

اعتصاب اخیر فولاد از روز اول اسفند در اعتراض به تعلیق ۴ تن از کارگران پیشرو با ۲۰ سال سابقه کار، و خلف وعده مدیریت در زمینه اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل آغاز شد. کارگران تعلیقی با برپایی چادر مقابل درب ورودی شرکت نسبت به اقدام مدیریت و حراست دست به اعتراض زده و خواهان لغو این تصمیم ضد کارگری و بازگشت به کار شدند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز روز چهارشنبه دوم اسفند و دومین روز اعتصاب خود، از محوطه شرکت خارج شده و گرد رفقای تعلیقی خود حلقه زدند. کارگران گروه ملی فولاد ضمن ابراز همبستگی و حمایت از رفقای خود با آنها پیمان بستند که تنها پیمان نخواهند گذاشت. به دنبال این اقدام پسندیده کارگری، مدیریت ضد کارگر چند تن دیگر از کارگران پیشرو را تعلیق کرد. مدیریت بر این خیال است که با این اقدامات می تواند کارگران آگاه، متحد و مبارز فولاد را مرعوب سازد. اما کارگران فولاد در سومین روز اعتصاب تمام درهای ورود و خروج شرکت را تحت کنترل خود درآوردند. مدیریت و حراست شرکت به تعلیق ها اکتفا نکردند. همزمان با این اقدامات، پرونده سازی ها نیز ادامه داشت و نزدیک به ۳۰ تن از فعالان کارگری به دستگاه قضایی و مراکز امنیتی احضار شده و مورد بازخواست و بازجویی قرار گرفتند. علی رغم تمام این تحرکات ضد کارگری، پنجمین اعتصاب بزرگ کارگران گروه ملی فولاد در نیمه دوم سال جاری، روزها چهارم و روز شنبه پنجم اسفند نیز ادامه داشت.

تجارب مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز، سال های دورتر به کنار، دست کم در دوسال گذشته این واقعیت را اثبات می کند که درجه آگاهی و تشکل در میان کارگران به نحو چشمگیری رشد و ارتقا یافته است. این تجارب در صفحه ۴

نفت و گاز آماجاری تجمعات اعتراضی برگزار کردند. افزون بر آن، پرستاران مبارز کشور به عنوان زحمتکش ترین بخش کارگران خدماتی که در سال جاری چندین اعتراض سراسری را سازمان داده اند، روز ۲۸ آبان نیز بار دیگر در چندین شهر و استان از جمله استان البرز، استان فارس، اهواز، بوشهر، قم، یزد، مشهد و برخی شهرهای دیگر تجمعات اعتراضی برپا نمودند. موج اعتصابات و اعتراضات فزاینده کارگری که به نمونه هایی از آن اشاره شد طبیعتاً تا حد زیادی وضعیت عمومی و متلاطم جامعه را بازتاب داده و جایگاه کارگران را در صف مقدم مبارزه نشان می دهد. اما شدت و حدت تضادها و تنگناها و فشارهای اقتصادی و اجتماعی چنان شدید است که جایی برای سکوت یا بی تفاوتی هیچ بخشی از توده های مردم زحمتکش باقی نگذاشته و عموم زحمتکشان جامعه را به عرصه مبارزه آشکار و رو در رو با ارتجاع حاکم کشانده و خود بر تلاطم جامعه افزوده است. دامنه نارضایتی بسیار وسیع و گسترده و افسار و توده های معترض و ورود آن ها به خیابان نیز به همان نسبت وسیع و گسترده است و به شاغلین ختم نمی شود.

درحال حاضر علاوه بر بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان کشوری و بازنشستگان مخابرات که هر هفته در روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه شنبه تجمعات اعتراضی سراسری و خیابانی برگزار می کنند و در تمام طول سال جاری پیگیرانه به این اعتراضات ادامه داده اند، بازنشستگان صنایع فولاد در اهواز، اصفهان، سوادکوه، البرز مرکزی، قائم شهر، البرز غربی، رودبار تهران و برخی شهرهای دیگر نیز پیوسته تجمعات اعتراضی برگزار نموده اند. در صنعت نفت علاوه بر شاغلین، بازنشستگان این صنعت نیز مکرر دست به تجمع زده اند.

اعتراضات توده های شهری نیز فاکتور مهم دیگری است که به خودی خود وضعیت متلاطم جامعه و وسعت نارضایتی توده ای را به نمایش می گذارد. هر روز در این یا آن شهر کشور شاهد اعتراضات توده ای هستیم. اول اسفند مردم مبارز اراک در ادامه اعتراضات پیشین خود و در اعتراض به مازوت سوزی تجمع اعتراضی و راه پیمایی بزرگی را سازمان دادند. همین روز در زابل و سراوان و برخی شهرهای دیگر در اعتراض به گران شدن برق، تجمعاتی مقابل اداره برق برپا شد. ۴ اسفند کشاورزان اصفهان برای چندمین بار دست به اعتراض و راه پیمایی زدند. سرمایه گذاران "ریحان تاک" در قزوین در چند نوبت دست به تجمع زدند. متقاضیان خودرو در تهران و متقاضیان مسکن ملی کاشان نیز روز دوم اسفند تجمع اعتراضی برپا کردند.

تمام شواهد موجود از جمله اعتصابات و اعتراضاتی که در بالا به آن اشاره شد گویای این واقعیت انکار ناپذیر است که جامعه همچنان نا آرام و درتپ و تاب است. به رغم توسل ارتجاع حاکم به سرکوب حداکثری، به رغم بازداشت های گسترده و کشتار صدها تن از مبارزان در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سال گذشته و افزایش آشکار صدور و اجرای حکم اعدام در سال جاری، اما جامعه به اعتراض ادامه داده و ارتجاع حاکم نتوانسته است روحیه

دهها واحد در استان های مختلف به ویژه مناطق جنوبی کشور را فراگرفته است. در رأس اعتصابات کارگری در این بازه زمانی و در چند ماه گذشته، فولاد اهواز همچنان پرچمدار بوده است. در آغاز اسفند ۱۴۰۲ نیز قبل از هرجا، پرچم اعتصاب بازهم در فولاد رشید و خستگی ناپذیر به اهتزاز درآمد. این اعتصاب در ادامه ۴ اعتصاب بزرگ کارگران گروه ملی فولاد در نیمه دوم سال جاری، اعتصاب ۳ روزه نیمه دوم آبان، اعتصاب ۸ روزه نیمه اول دی ماه، اعتصاب ۷ روزه نیمه اول و اعتصاب ۲ روزه نیمه دوم بهمن ماه است. اعتصابات که با تجمع و راه پیمایی و تظاهرات خیابانی در شهر اهواز همراه بوده است. اعتصاب اخیر نیز با تأکید بر خواست های قبیلی، در اعتراض به اخراج شماری از کارگران پیشرو که پیگیر حق و حقوق عموم کارگران این شرکت هستند و به دستور مدیر عامل و مدیر حراست شرکت، ممنوع الورد شده اند، روز اول اسفند ماه آغاز شد و تمام بخش های شرکت را دربرگرفت.

اعتصابات کارگری اما به فولاد اهواز خلاصه نمی شود. در فاصله ده روز اخیر کارگران در



دهها شرکت و کارخانه دست به اعتصاب و تجمع زده اند. از آن جمله است؛ اعتصاب کارگران ارکان ثالث و پشتیبانی شرکت های پیمانکاری پالایشگاه های شماره ۵، ۶ و ۹ مجتمع گاز پارس جنوبی ۵ اسفند، اعتصاب و تجمع کارگران ام د اف هفت تپه در همین تاریخ، اعتصاب کارگران پتروشیمی مکران در چابهار ۳ اسفند، رانندگان شرکت واحد تبریز ۲ اسفند، اعتراض و تجمع کارکنان اداره آب و فاضلاب بهبهان در همین روز، اعتصاب کارگران شرکت بهره برداری مترو تهران ۳۰ بهمن، اعتصاب کارگران شرکت لیدوم آذربایجان رزون صنعت در جاسک در همین روز، اعتصاب شکلات سازی تبریز و کک سازی طیس ۲۹ بهمن، اعتراض و تجمع سراسری کارگران ارکان ثالث و کارگران شرکت ملی حفاری در تهران مقابل دفتر ریاست جمهوری ۲۸ بهمن، اعتراض و تجمع کارگران فولاد خزر گیلان در همین روز، اعتصاب شرکت مینو در خرمدره زنجان، کارگران مخازن نفتی جاسک، پتروشیمی فارابی بندر ماهشهر، کارکنان اداره آب و فاضلاب بهبهان، و تجمع سراسری اپراتورهای فشارقوی برق در تهران در فاصله ۲۴ الی ۲۷ بهمن تنها نمونه هایی از اعتصابات کارگری طی کمتر از دو هفته است.

به اینها باید اعتراضات و تجمعات ادامه دار کارکنان رسمی و عملیاتی صنعت نفت را اضافه کرد که چند روز در هفته تجمعات اعتراضی برپا نموده اند. در آخرین نمونه ۴ و ۵ اسفند کارگران شاغل در شرکت فلات قاره - لاوان، منطقه سیری و کارگران شرکت بهره برداری

" آمده ایم بساط استعمار را برچینیم "



همچنین یک واقعیت دیگر را نیز مکرر اثبات نموده و آن این هست که کارگر آگاه و مبارز فولاد " درمقابل حست زور سر تسلیم فرود نخواهد آورد". کسی باور کند یا باور نکند، آگاهی سیاسی و سوسیالیستی کارگران فولاد رشد بیشتری یافته و اتحاد میان کارگران به رغم تلاش های چندگانه نفاق افکنانه مدیریت و عمال ریز و درشت آن، مستحکم تر شده است. کارگران گروه ملی فولاد اهواز در بیانیه ها و مطالبی که در تلگرام انتشار می دهند همچون گذشته، افق دید خود را تصویر می کنند و به روشنی از دشمنی با سرمایه، ریشه کن کردن ظلم و ستم و برچیدن بساط استعمار سخن می



گویند. " آمده ایم بساط استعمار و ستم بر کارگر گروه ملی را جمع کنیم و همکاران مطالبه گر را به شرکت بازگردانیم و مدیران نالایق و زیان آور را اخراج کنیم. نشان داده ایم که بر سر مطالبات خود با احدی سازش نخواهیم کرد چون ما کارگران آهنیم، ریشه ظلم می کنیم."

کارگران فولاد در شرایط کنونی اهم مطالبات خویش را بطور روشن و فرموله بیان نموده اند: " بازگشت به کار همکاران تعلیقی، اجرای همسان سازی بدون حقه بازی، اخراج مدیران فاسد و مشارکت کارگری، تبدیل وضعیت همکاران شفق، اصلاح آیتم های طبقه بندی مشاغل، حق بدی آب و هوا."

روشن است که تا کارگران تعلیقی به سر کار بازنگردند و مطالبات فوق به ویژه اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل و همسان سازی حقوق ها عملی نشود، اعتراض و اعتصاب و مبارزه در فولاد ادامه خواهد داشت. در شرایط کنونی اما ذکر چند نکته در مورد کارگران فولاد و مبارزات آن ها ضروری است.

نکته اول به خود کارگران بر می گردد و آن تلاش بیشتر برای حفظ اتحاد و یکپارچگی و تقویت آن است. کارگران فولاد خیلی خوب می دانند که کارفرما و عمال آن تلاش دارند تا به هر طریق ممکن در میان کارگران چند دستگی و اختلاف ایجاد کنند. مدیریت تلاش می کند از طریق عوامل خود که شوربختانه در لباس کارگر دلسوز نیز خود نمایی می کند، در صفوف مبارزه کارگران اختلال ایجاد کند. در جریان اعتصاب گاه افرادی خود را جلو می اندازند تا سکان اعتصاب را در دست گیرند و هنگام مذاکره به فرض با مدیریت یا مقامات دولتی خیلی زود تسلیم آن ها می شوند و بدتر از آن برخی چون " عروسک خیمه شب بازی" توسط مدیریت هدایت می شوند. کارگران آگاه گروه ملی فولاد برای جلوگیری از این پدیده و ممانعت

از تکرار آن، باید راهی پیدا کنند و نگذارند عناصری که از تصمیمات جمعی تبعیت و کارگران را نمایندگی نمی کنند، خود را وسط معرکه بیندازند و اگر به هر دلیل خود نمی خواهند نماینده ای جهت مذاکره انتخاب کنند، طرف مقابل را به مذاکره و حضور در جمع دعوت کنند.

نکته دوم تلاش برای جلب حمایت سایر کارگران است. در این زمینه البته گام هایی برداشته شده است اما چنین تلاش هایی باید بیشتر و گسترده تر شود. در اعتصابات اخیر، چنانکه خود کارگران فولاد نیز قید کرده اند، پیام های همبستگی و همدلانه ای برای کارگران فولاد ارسال شده و جمع هایی از کارگران ذوب آهن، نیشکر هفت تپه، کارگران ارکان ثالث، بازنستگان و پرستاران از اعتصاب و مطالبات کارگران فولاد حمایت نموده اند. این نشانه بسیار خوبی است و چنانکه کارگران فولاد نیز گفته اند " زمینه های اتحاد جنبش کارگری است". با اینهمه این هنوز کافی نیست. کارگران پیشرو فولاد می توانند خود پیشقدم شوند و به هر شکلی که خود صلاح و ممکن می دانند با فعالان کارگری در کارخانه ها و واحد های صنعتی دیگر تماس و ارتباط برقرار کنند و با ایجاد مناسبات رفیقانه، کارگران این واحد ها را به حمایت و همبستگی با خود دعوت کنند تا این همبستگی و حمایت از حد اعلام شفاهی به اعلام رسمی و کتبی و بالاتر از آن به حمایت عملی و مؤثر مثلاً اعتصاب یا تجمع کوتاه مدت فراروید. کارگران آگاه و مبارز فولاد یقیناً از این اعتبار و اتوریته در نزد سایر کارگران و در کل جنبش کارگری برخوردار هستند که با واکنش های مثبتی روبرو شوند.

نکته سوم حمایت سایر کارگران و نیروهای سوسیالیست مدافع منافع طبقه کارگر از اعتصابات و مبارزات فولاد و مشابه آن است. صرف نظر از اینکه کم و کیف تلاش کارگران پیشرو فولاد برای جلب حمایت و همبستگی سایر کارگران در چه حد و اندازه ای باشد، وظیفه طبقاتی حکم می کند که سایر کارگران به یاری هم طبقه ای های خود بشتابند، در تقویت مبارزات آن ها تلاش کنند و حمایت و همبستگی خود را در عمل نشان دهند. زمینه های چنین اقدامی وجود دارد. در صنعت نفت، پتروشیمی ها، ذوب آهن، لوله سازی و سایر کارخانه ها و صنایع به ویژه در خوزستان چنین زمینه هایی وجود دارد. کارگران پیشرو متشکل در این واحد ها در چنین موقعیت هایی می توانند با ابتکار عمل خود و به فرض با سازماندهی یک اقدام اعتراضی یا اعتصاب یکی دوساعته و یا حتی یک اقدام سمبلیک همراه با صدور بیانیه از کارگران فولاد و مبارزات آن ها حمایت و با هم طبقه ای های خود اعلام همبستگی کنند. بدیهی است که فولاد نیز هنگام اعتصاب و اعتراض در نفت یا ذوب آهن و غیره، می تواند از همین قاعده پیروی کند. با این برخورد ها و تکامل آن است که زمینه های اتحاد در صفوف کارگران بخش های مختلف تقویت می شود و جنبش کارگری می تواند از مرحله اعتصاب های مجزا و پراکنده گامی فراتر نهد.

سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست به ویژه در

خارج کشور باید با تمام توان از اعتصابات کارگری از نمونه اعتصابات کارگران فولاد حمایت کنند و صدای اعتراض کارگران سرکوب شده کشور را در سطح افکار عمومی جهان منعکس ساخته و حمایت کارگران را جلب کنند. سازمان ها و احزاب کمونیست همچنین باید کوشش های آشکار و نهان افراد، محافل، احزاب و دولت های بورژوازی را که می کوشند بنام کارگران ایران سخن بگویند و از فراز سر کارگران به خیال خود تشکل سراسری کارگری برپا دارند بی رحمانه افشا کنند. اخیراً تعدادی انگشت شماری از عناصر خارج از جنبش کارگری به کمک احزاب بورژوازی آلمان و هلند، بعد از چند ماه زد و بند و پنهان کاری، در برلین آلمان جمع شده و روز شنبه ۵ اسفند اعلام شده یک به اصطلاح تشکل سراسری کارگری با عنوان " کنفدراسیون کار ایران " ایجاد کرده اند. این جریان دست ساز احزاب سوسیال دموکرات و بورژوازی که از سوی دولت های سرمایه داری به ویژه دولت های آلمان و هلند ساپورت مالی می شود، براین تصور واهی است که در خارج کشور، بدون اطلاع و مشارکت و از بالای سرکارگران، یک تشکل سراسری کارگری ایجاد نموده است. در هیچ کجای جهان اما تشکل کارگری بدون حضور کارگران ایجاد نشده است. در هیچ کجای جهان سابقه ندارد از تجمع چند نفر " کنفدراسیون " ایجاد شود. تا جایی که به کنفدراسیون های کارگری بر می گردد، از تجمیع و اتحاد چندین فدراسیون کارگری یک کنفدراسیون کارگری برپا می شود.

تجزیه تحلیل و برخورد دقیق تر در ارتباط با این به اصطلاح کنفدراسیون و اهداف و نقشه های آن را به زمان دیگری موکول می کنیم. در اینجا همین قدر کفایت بگوییم و کارگران آگاه باشند که هدف کوتاه مدت چنین تحریکات و تشکل سازی هایی، سوار شدن بورژوازی بر جنبش کارگری و به انحراف بردن آن در لحظه کنونی است و در آینده و بعد از سرنگونی ارتجاع اسلامی، مهار جنبش طبقه کارگر و ایستادن در برابر شوراهای کارگری و حکومت شورایی است.

کنفدراسیون چی ها اما ظاهراً آگاهی کارگران ایران را دست کم گرفته اند. کارگران آگاه و جنبش کارگری ایران پیشاپیش بر " کنفدراسیون کار- ایران " ساخته و پرداخته دولت های بورژوازی دست رد زده است. در جنبش طبقه کارگر ایران، این قبیل تلاش ها راه به جایی نخواهد برد. جنبش کارگری ایران را نمی توان با کنفدراسیون سازی و رهبر تراشی در خارج از کشور به انحراف برد. جنبش کارگری ایران " لخ و الوسا " بردار نیست وگرنه بورژوازی خیلی پیشتر از این از منصور اسنلو یک " رهبر کارگری " و یک لخ و الوسا ایرانی تراشیده بود.

قاچاق سوخت و قاچاقچیان اصلی

آن‌گاه که ستم از حد بگذرد، حتا ناگامترین توده‌ها را نیز به شورش برمی‌انگیزاند، پس، برای حفظ نظم حاکم، سرکوب بی‌پایان نیز باید افزوده گردد تا منافع موجود در مخاطره نیفتند. سالیان بسیاری است که افزایش بخشی از فساد و رشوخواهی و رانت‌خواهی تعدادی از سران جمهوری اسلامی بر اثر رقابت‌های جناحی در جمهوری اسلامی امری عادی گشته است. در این افشاگری‌ها، به کرات، پای نیروهای نظامی - امنیتی نیز به میان کشیده شده است. مسلماً در این پرونده‌ها، سخنی از سران برجسته روحانیت در میان نیست و این پرونده‌ها به مقاماتی از میان این طیف یا آن طیف یا حداکثر برخی نهادها محدود می‌گردد.

در اواخر بهمن ماه، محمد جعفری، معاون ستاد مبارزه با قاچاق کالا اعلام کرد، نیروگاه‌ها ۱۰ تا ۱۵ درصد سوخت‌شان را مصرف نمی‌کنند و آن را به خارج از کشور قاچاق می‌کنند. در همان حال، طبق گزارش آژانس اطلاعات داخلی پاکستان، سالانه ۸۱ / ۲ میلیارد لیتر سوخت از ایران به پاکستان قاچاق می‌شود و در این قاچاق، ۹۰ مقام دولتی ایران و ۲۹ سیاستمدار پاکستانی دخالت دارند. همچنین به گفته جلیل سالاری مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش: "طبق آمار بورس انرژی، کشور سالانه ۲ / ۳ میلیارد دلار از قاچاق سوخت خسارت می‌بیند." در فروردین ماه سال جاری نیز یکی از اعضای کمیسیون انرژی مجلس در این مورد گفته بود: "شاید رویمان نمی‌شود بگوییم، یک و نیم میلیارد لیتر، آمار رسمی قاچاق سالانه سوخت مایع در نیروگاه‌ها است."

با توجه به آن که، از سویی، بخش عظیمی از اداره‌ی نیروگاه‌ها و اجرای پروژه‌های عمران و توسعه نیروگاه‌ها در دست سپاه پاسداران است، و از سویی دیگر، کنترل بسیاری از اسکله‌ها، بنادر و گمرک‌ها به ویژه در مرزهای مشترک با عراق و پاکستان در اختیار سپاه قرار دارد، نیازی نیست در مورد هویت قاچاقچیان عمده سوخت به پاکستان گمانه‌زنی شود. همان نیرویی که از سوی حتا سران رژیم، "برادران قاچاقچی" و "دولت بافتنگ" و "دولت پنهان" نامیده شده است. اسامی ۹۰ مقام دولتی ایران دخیل در قاچاق سوخت، روشن نیست، اما بی‌تردید این "مقامات" یا از سران و سرداران سپاه هستند یا ارتباط نزدیکی با سپاه پاسداران دارند.

قاچاق سوخت تنها راه کسب درآمد توسط نیروهای سرکوب رژیم نیست. نمایندگان مجلس و رئیس جمهورهای ایران، در موارد متعددی، به نیروهای سرکوب خود برای صادرات کالاهای نفتی جواز رسمی داده‌اند. از جمله در سال ۹۲ که دو محموله نفتی به ارزش ۲۴۰ میلیون دلار در دو نوبت برای فروش به نیروی

انتظامی تحویل داده شد. در لایحه بودجه سال آینده نیز، جدا از ردیف بودجه سپاه و سایر نیروهای امنیتی - نظامی رژیم، اجازه فروش نفت خام و میعانات گازی تا سقف ۱۳۴ هزار میلیارد تومان، یعنی معادل ۲۱ درصد از کل صادرات نفتی کشور، توسط نیروهای نظامی در نظر گرفته شده است. فساد و درآمد حاصل از صادرات سوختی، قاچاقی یا رسمی، تنها بخش کوچکی از منابع درآمدهای است که به این چاه بی‌پایان ریخته می‌شود. بخشی از این درآمد صرف پروژه‌های جاه‌طلبانه جمهوری اسلامی در خارج از ایران می‌شود، بخشی به جیب افراد دخیل سرازیر می‌گردد، اما بخش عمده‌ای از آن صرف سرکوب توده‌های معترض مردم می‌شود که از شرایط فاجعه بار برخاسته از حاکمیت جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند. شرایطی که سالانه شکاف طبقاتی را تعمیق می‌بخشد و به انباشت ثروت در یک سو و گسترش فقر و فلاکت در سویی دیگر انجامیده است.

در همین نمونه حاضر، در حالی که تلاش می‌شود قاچاق سوخت به سوخت‌بران بلوچ نسبت داده شود، اما مقایسه ابعاد قاچاق سوخت به پاکستان و منافع ناشی از آن، به روشنی نشان می‌دهد، قاچاق این حجم عظیم از سوخت توسط چند هزار یا چند ده هزار سوخت‌بر ناممکن است. سوخت‌برانی که همواره در معرض حمله مستقیم و غیر مستقیم نیروهای نظامی رژیم قرار دارند و بسیاری عمر یا سلامت خود را در این راه از دست داده‌اند، لیکن همچنان در فقر و فلاکت روزگار سپری می‌کنند.

فراموش نکرده‌ایم در سال ۹۹، به بهانه اجرای طرح "رزاق" گروه بزرگی از سوخت‌بران در نقطه صفر مرزی "اسکان" شهرستان سراوان، پس از روزها انتظار، مورد شلیک نیروهای سپاه قرار گرفتند و ده‌ها تن جان خود را از دست دادند. کشتار مردم بلوچ به بهانه سوخت‌بری، اما محدود به سوخت‌بران نیست، بلکه گزارش‌ها از شلیک نیروهای نظامی به اتومبیل‌های "مظنون" و کشتار و مصدومیت مردم بومی نیز متعدّدند. به گفته جلیل سالاری مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش، "کشور سالانه ۲ / ۳ میلیارد دلار از قاچاق سوخت خسارت می‌بیند." توهمی وجود ندارد که حتا اگر این مبلغ به خزانه کشور واریز می‌شد، صرف رفاه توده‌های مردم نمی‌شد، اما مقایسه این ارقامی که با یک چرخش قلم نوشته می‌شوند، با وضعیت معیشتی توده‌های مردم ایران، به ویژه توده‌های ساکنان استان سیستان و بلوچستان، ابعاد فاجعه را نشان می‌دهد.

منطقه آزاد تجاری-صنعتی چابهار یکی از مناطق آزاد ۹ گانه‌ی ایران است. در مصوبه مجلس به تاریخ شهریور ماه ۱۳۷۲ هدف از ایجاد مناطق آزاد تجاری: "تسریع در انجام امور

زیربنایی، عمران و آبادانی، رشد و توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری و افزایش درآمد عمومی، ایجاد اشتغال سالم و مولد و..." ذکر شده است. اگر ایجاد منطقه آزاد تجاری چابهار، برای سران رژیم، سرچشمه درآمدهای نجومی شده است، اما بهره مردم ساکن سیستان و بلوچستان، به ویژه ساکنان شهر چابهار، محرومیت و فقر فزاینده بوده است.

سیستان و بلوچستان با وجود برخورداری از منابع غنی طبیعی از جمله نفت، گاز، معادن و آب‌های زیرزمینی، دارای کمترین نرخ مشارکت اقتصادی، کمترین سهم از کارگاه‌های تولیدی، نرخ بیکاری بالا (به گفته نماینده زاهدان در خرداد ۹۹ معادل ۴۰ تا ۶۰ درصد) است.

به گفته مقامات در بهمن ۱۴۰۲، از مجموع ۱۴۰ هزار نفر ساکن شهر چابهار حدود ۷۰ هزار نفر حاشیه‌نشین هستند. شهردار زاهدان نیز در همین سال می‌گوید در سال‌های اخیر جمعیت زاهدان به یک باره از ۳۰۰ هزار نفر به ۸۰۰ هزار نفر رسیده است. هم‌زمان با افزایش حاشیه‌نشینی در شهرهای این استان، در کنار وعده‌های سرخمن مسئولان، اما در عمل این سکونتگاه‌های فاقد هر گونه امکانات هستند که بی‌رویه توسط نیروهای نظامی رژیم تخریب می‌شوند. آمار دسترسی به خدمات اساسی از جمله بهداشت و آب و برق و آموزش بهتر از این نیست.

مجموعه این عوامل موجب گردیده، هزاران تن از فقیرترین و محرومترین ساکنان استان، از ناچاری و بیکاری به سوخت‌بری روی آورند. شغل کاذبی که برای بسیاری مرگ و مصدومیت به دنبال دارد.

به گزارش "کمپین فعالان بلوچ" طی سال گذشته، ۱۷۲ سوخت‌بر جان خود را از دست دادند که ۱۱ نفر از آنان کودکان زیر ۱۸ سال بودند. تعدادی از این سوخت‌بران بر اثر تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی کشته شدند و برخی دیگر بر اثر حادثه. زیرا آنان با اتومبیل‌های دارای سوخت، در هراس از حمله نیروهای نظامی رژیم، در جاده‌های نامناسب با سرعت بالایی حرکت می‌کنند که این امر منجر به حوادث ناگوار بسیاری می‌گردد. بگنیم که شمار زیادی از سوخت‌بران حتا خودرو ندارند و گالن‌های سوخت را بر دوش خود حمل می‌کنند.

در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، بر برخی از استان‌های مرزی از جمله سیستان و بلوچستان تدابیر امنیتی شدیدی سایه افکنده است. یکی از دلایل آن، مرکزگرایی شدید از زمان رضا خان و به تبع آن، تبعیض قومی است که از آن زمان تاکنون تداوم یافته است. از زمان قدرت‌گیری جمهوری اسلامی تبعیض مذهبی نیز بر آن افزوده گشته است. با آن که تمامی توده‌های مردم در جمهوری اسلامی با شرایط زیستی دشوار روبرویند، اما در استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، تشدید تبعیض‌های ملیتی - مذهبی، زندگی را بر بلوچ‌های ساکن این استان تنگتر

کنفرانس امنیتی مونیخ و نامه‌هایی که نباید نوشت

پیام و نامه به نهادهای امپریالیسم جهانی نه تنها هیچ روزنه‌ای برای توده‌های تحت‌تسم ایران باز نمی‌کند، بلکه شراکت در دامن‌زدن به توهمات است که ابوزیسیون بورژوازی خارج از کشور به دنبال آن است. مسیر رهایی توده‌های تحت‌تسم ایران از نکتت جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی، متوسل شدن به دولت‌های امپریالیستی جهان برای تحریم سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌های جنایت‌پیشه‌ی جمهوری اسلامی نیست. این را باید آویزه گوش سازیم که سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی نه برای گسترش دموکراسی در جهان بلکه فقط در راستای منافع تنگ‌نظرانه‌ی آن‌هاست. حمایت علنی و غیرعلنی این دولت‌ها از جمهوری اسلامی در طول تمام این سال‌ها باید حجت را بر همگان تمام کرده باشد که از امپریالیسم جهانی آبی برای مردم ایران گرم نمی‌شود. آن‌ها پشتیبان جمهوری اسلامی هستند و تنها زمانی که مرگ آن را حتمی ببینند، برای حفظ منافع خود هم دست به توطئه زده و هم در سیاست علنی خود دچار چرخش می‌شوند.

اگر هم نوجه‌های بورژوازی و موجب بگیران آن‌ها به حمایت دولت‌های امپریالیستی دلخوش هستند و آن را تبلیغ می‌کنند، یک پاسخ روشن دارد: آن‌ها بیش از هر چیز از یک انقلاب کارگری در ایران وحشت دارند. آن‌ها که تمام قدرت‌شان در چند رسانه‌ی فارسی زبان خارج از کشور است و به‌طور واقعی حتماً نماینده بورژوازی ایران نیز نیستند تا چه رسد نمایندگی کارگران و دیگر توده‌های تحت‌تسم جامعه. آن‌ها ضرورت قیام مسلحانه توده‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تحت عنوان "خشونت" نفی می‌کنند و به امید حمایت دولت‌های امپریالیستی ویاری ارتش (و بعضاً حتماً سپاه پاسداران یا رده‌های درجه دوم سپاه) برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن خویش هستند. همین سیاست و در واقع توهم آن‌ها درباره‌ی نحوه‌ی سرنگونی جمهوری اسلامی و به‌قدرت رسیدن خودشان نشان می‌دهد که یا درکی از واقعیت‌های جامعه ایران و ساختار حکومت در ایران ندارند و یا اگر دارند یک شارلاتان سیاسی هستند.

برای روشن‌تر شدن موضوع ببینیم اساساً کنفرانس امنیتی مونیخ چیست، چرا بوجود آمده و هدف از برگزاری کنفرانس‌های سالانه‌ی آن که در ظاهر گسترش و تأمین صلح است، چیست؟ بررسی نقش دولت‌های شرکت‌کننده در این کنفرانس‌ها در گسترش جنگ‌ها خود بهترین گواه آن است که کنفرانس امنیتی مونیخ مانند دیگر نهادهای دولتی و یا به‌ظاهر خصوصی امپریالیسم جهانی در خدمت منافع بزرگترین سرمایه‌داران جهان است.

کنفرانس امنیتی مونیخ که در فوریه هر سال در هتل "بایریش هوف" در شهر مونیخ برگزار

می‌شود، در سال ۱۹۶۳ توسط یک نظامی سابق آلمان بنیان گذاشته شد. سال ۲۰۱۱ یک دیپلمات آلمانی سازمانی "غیردولتی" به نام "کنفرانس امنیتی مونیخ" به ثبت رساند که از آن زمان این سازمان وظیفه برگزاری سالانه کنفرانس را برعهده دارد. تأمین‌کنندگان مالی این کنفرانس برقرار می‌شود، وزارت دفاع آلمان و شرکت‌های تولیدکننده اسلحه و بخش‌های برخی از دیگر شرکت‌های بزرگ هستند.

در کنفرانس امسال نیز ۸۰۰ مهمان از ۱۸۰ کشور جهان از جمله سران دولت‌های ۵۰ کشور و تعداد باز هم بیشتری از وزرای خارجه و دفاع دولت‌ها حضور داشتند. کاملاً هریس و بلینکن معاون بایدن و وزیر خارجه آمریکا از جمله سخنرانان روز اول کنفرانس بودند. زلنسکی و همسر ناولنی از دیگر سخنرانان کنفرانس بودند که شرکت‌کنندگان در کنفرانس هر کدام از آن‌ها را با چند دقیقه کف زدن تشویق کردند. جنگ روسیه و اوکراین موضوع اول کنفرانس و جنگ غزه دیگر موضوع کنفرانس امسال بودند. اما در هیچ‌کدام از این دو موضوع اصلی کنفرانس، به‌رغم حضور سران دولت‌های ۵۰ کشور راهکار جدیدی جهت رسیدن به صلح برای مردم اوکراین و غزه ارائه نشد.

تنها راهکار آن‌ها به مانند گذشته کوبیدن بر طبل جنگ با هدف شکست روسیه رقیب قدرتمند امپریالیست آن‌ها بود. این‌که ارسال تسلیحات بیشتری برای ادامه جنگ در اوکراین ضروری است، این‌که کشورهای عضو ناتو باید هزینه‌های نظامی خود را افزایش دهند و در این راستا دولت آلمان اعلام کرد در سال‌جاری و به‌رغم پیش‌بینی‌های نهادهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مبنی بر تداوم رکود اقتصادی در این کشور، ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی خواهد کرد. آن‌هم در حالی‌که بخش مهمی از مردم آلمان از جمله کارگران در اثر رکود اقتصادی با مشکلات اقتصادی بیشتری درگیر هستند.

تنها نگاهی به موضوعات مورد گفتگو در سال‌های اخیر کنفرانس مونیخ نشان می‌دهد که از درون این کنفرانس‌ها چیزی جز تأیید سیاست‌های حاکم بر جهان سرمایه و به‌طور خاص سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی بیرون نیامده است. در واقعیت امر نیز کنفرانس امنیتی مونیخ بیش از هر چیز محلی برای دیدار مقامات دولتی جهان سرمایه و بندوبست‌های آن‌ها در راستای منافع سرمایه جهانی است. به اعتراف برخی از خبرنگارهای خارجی در کنفرانس امنیتی مونیخ یا به عبارتی "اواوس امنیتی"، دیدارهای پشت پرده مقامات دولتی از اصل سخنرانی‌های کنفرانس بسیار مهتر هستند. دیدارهایی بدور از چشم مردم و در جلسات محرمانه و مخفی برای

تصمیم‌گیری در مورد همان مردم. موضوع ایران نیز در کنفرانس امنیتی مونیخ همواره تابع سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی بوده است. در دوره‌ای که موضوع "برجام" مطرح بود، کنفرانس فوق به محل تبلیغات جمهوری اسلامی تبدیل شده بود. این زمانی بود که دولت‌های امپریالیستی بدون درنظر گرفتن وضعیت و منافع مردم ایران، بر این گمان بودند که با تقویت جناح موسوم به اصلاح‌طلب بتوانند منافع خود را در ایران بهتر از قبل تأمین کنند. پیداست که جناح موسوم به اصلاح‌طلبان همواره جناح مطلوب امپریالیست‌های غربی (آمریکا و اروپا) بوده است.

با آغاز موج بزرگ انقلابی که شعار "زن، زندگی، آزادی" در سرلوحه آن قرار داشت و حتا برخی‌ها در درون حکومت اسلامی نیز به بقای حکومت امیدوار نبودند؛ کنفرانس امنیتی مونیخ به‌جای نمایندگانی دولت، از رضا پهلوی، مسیح علی‌نژاد و نازنین بنیادی، سه نفر از خارج‌نشینان که ماهیت‌شان برای توده‌های انقلابی آشکار است، برای شرکت در کنفرانس دعوت کرد. علت دعوت آن‌ها نیز چیزی نبود جز جا زدن این افراد به عنوان نمایندگانی جنبش مردم در اذهان عمومی برای فریب افکار عمومی.

امسال نیز که به‌طور موقت جنبش انقلابی دوران افت خود را طی می‌کند، موضوع ایران جایی در کنفرانس نداشت. تنها نتیجه‌ی پل بی‌اهمیتی هم که با حضور یکی از سه دعوت شده سال گذشته برگزار شد، مطرح کردن دوباره‌ی وی در رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور بود که پیش از این نیز همواره تلاش‌شان مطرح کردن افرادی مانند آن بوده است.

نامه‌های سپیده قلیان و خانواده‌های دادخواه نیز خوراکی تهیه کرد برای او و رسانه‌های بورژوازی تا به توهم دست نیاز بلند کردن به سوی دولت‌های غربی دامن بزنند. بیهوده نیست که شبه جریاناتی مانند "شورای مدیریت گذار" که ماهیت گرداندگان آن برهمگان آشکار است، برای دامن زدن به این توهمات سرودست می‌شکنند. برآستی تاکنون از دخیل بستن به دولت‌های امپریالیستی چه نتیجه‌ای برای آن‌ها بدست آمده است که هر سال به بهانه‌ای با صدور و امضا بیانیه از دولت‌های امپریالیستی می‌خواهند تا به کمک آن‌ها بشتابند و هر سال نیز دست‌خالی و بی‌آبروتر باز می‌گردند. همین روزها و در اوج دخالت‌های جمهوری اسلامی در جنگ اوکراین و بویژه غزه شاهدیم که چگونه دولت‌های امپریالیستی غرب با جمهوری اسلامی ماماشات می‌کنند. دلیل آن برای هرکسی که کمی ذکاوت و هوش سیاسی داشته باشد مشخص است. در حال حاضر جمهوری اسلامی تنها آلترناتیو دولت‌های امپریالیستی برای جلوگیری از یک انقلاب کارگری در ایران است.

جالب آن‌که علی‌نژاد در گفت‌وگوی اخیر خود با یکی از همین رسانه‌های خارج از کشور به صراحت به تمسک جستن به دولت‌های

تأثیر متقابل جامعه و شعر - ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تاکنون

بخش ششم و پایانی - از انقلاب ۵۷ تا امروز

در این بخش لازم است ابتدا بطور اجمال به مسائلی پرداخته شود که می‌تواند به درک دقیق‌تر پیوند بین جامعه و شعر ترانه یاری رساند. از این‌جهت ضروری است از هر دو وجه این پیوند تعریفی به دست داده شود. در بخش اول این سلسله‌گفتار به تعریف شعر ترانه پرداخته شد و اکنون شرحی مختصر در باره‌ی جامعه ارائه می‌شود: جامعه در کلی‌ترین تعریف به مکان اجتماعی افرادی اطلاق می‌شود که با وجود تنوع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در تعاملات و روابط اجتماعی با یکدیگر قرار دارند. این تعاملات توسط ساختارهای مختلفی مانند گروه‌ها، سازمان‌ها، انجمن‌ها، اقشار و طبقات مختلف و با منافع متفاوت شکل می‌گیرد که توسط نهادهای دولتی که از درون برخی از همین ساختارها پدید می‌آید، کنترل می‌گردد. از نگاه جامعه‌شناسی مارکسیستی همه‌ی این نهادها بر اساس منافع خویش در دو طبقه‌ی اجتماعی اسکان یافته و در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. این دو طبقه‌ی اجتماعی، طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌دار است که در همه‌ی موارد و در همه‌ی حوزه‌ها، از جمله فرهنگی و هنری در یک منازعه‌ی بی‌پایان در برابر یکدیگر صف آرایی می‌کنند. به‌همین دلیل این سری مقالات تنها از زاویه‌ی جامعه‌شناسی به بررسی تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر می‌پردازد، و نه از زاویه‌ی روانشناسی فردی و اجتماعی که صدالبته این مسأله با تفاوت‌های متدولوژیک آشکاری در این دو حوزه نیز قابل بررسی است. در فضای پرغلیان انقلاب ۵۷ که دو سال و نیم ابتدایی آن در کشاکشی شدید بین انقلاب و ضد انقلاب حاکم گذشت، ترانه سروده‌های بسیاری از هر دو سوی منازعه سر برآورد. سازمان ما در این مورد نیز فعال بود و در سال ۵۸ نوارهای چندی با اشعار فولکلور در رابطه با خلق‌های مختلف از جمله خلق کرد، لر، ترکمن، آذربایجان و ایل قشقایی به جامعه عرضه کرد و مورد استقبال شدید توده‌های مردم قرار گرفت. در همین سال از ایل قشقایی، فرهاد گرگین پور شعری در وصف سباهکل نوشت که به اتفاق دو برادر دیگرش، فرود و مصطفی آهنگسازی و به شکل تریو اجرا شد. سال ۵۹ سالی بود که سازمان چریک‌های فدایی خلق - اقلیت سه نوار موزیک انقلابی تولید کرد با عنوان بهمن ۱ و ۲ و ۳ که اشعار اغلب آنها را در بهمن ۱، سعید سلطان‌پور سرود و توسط گروه کر به اجرا در آورد. نام یکی از اشعار این نوار «سرود کارگر و سرمایه‌دار» است:

ساکت ساکت / توپ سرمایه‌داران پر است / گر بیا خیزد کارگر روزی / نان این ناکسان اجر است. این شعر تماماً حاکی از شرایط جنگی میان رژیم نوحاسته و ضدانقلابی جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی پیشرو از جمله سازمان ما بود. نوار بهمن ۲ که ویژه‌ی ترکمن صحرا تولید شد دارای پنج ترانه بود که شعر همه‌ی آنها را سعید سلطان‌پور نوشت و فرود گرگین پور آهنگسازی کرد که اولین شعر این نوار بنام

«چهار آذرخش» در وصف چهار جان فشانده‌ی خلق ترکمن سروده شد و با صدای مصطفی گرگین پور به شکل ترانه در سراسر ایران شنیده شد:

چهار آذرخش شب کارگر / چهار آذرخش شب بزرگر / درخشیده از جنگل ترکمن / پل و جنگل و جوخه‌های جنون / شب و تیرباران گلبار خون / چهار اسب ترکمن / مختوم، واحدی، جرجانی، توماج / در شب شکنجه و تاراج. نوار بهمن ۳ که تماماً از بیات‌های آذربایجان است توسط عاشق عبدالعلی آهنگسازی و خوانده شد. دکلمه‌ی این بیات‌ها به زبان آذری توسط ابوالفضل قزل ایاق از اعضای سازمان فدائیان - اقلیت (که در سی و یکم شهریور سال ۶۰ در درگیری با پاسداران رژیم در رشت جان فشانده) انجام گرفت و توسط سعید سلطان‌پور به فارسی ترجمه شد. خرداد ۶۰ آن گاهی بود که رژیم ضد انقلابی توانست انقلاب را پس از خشونت و کشتار بی‌امان به شکست قطعی بکشاند و حاکمیت فوق استبدادی خود را قطعیت بخشد. همه چیز ممنوع شد. هرآنچه که بوی غیرمذهبی، آزادی‌خواهانه و کمونیستی می‌داد بشدت سرکوب گردید. شعر ممنوع شد، موسیقی به صلابه کشیده شد، همه‌ی انواع هنر اجباراً در پستوی خانه نهان شد، شعر و ادبیات و نقاشی و مجسمه‌سازی و تئاتر و سینما سر بریده شد و آنچه در این رابطه باقی ماند تنها وجود کریه و فوق ارتجاعی هنر و ادبیات رژیم سرمایه‌داری اسلام زده بود. با شکست انقلاب و فروکش شور مبارزه‌ی توده‌های کارگر و زحمتکش هنر اسلامی، بی‌دغدغه‌ی بیش از پیش مجال ابراز یافت. رژیم پس از ضدانقلاب فرهنگی و ایجاد جنگ ۸ ساله، کودکان و نوجوانان را جهت گسیل به جبهه‌های جنگ به مراکز نوحه‌خوانی فرستاد. کودکان به جای ترانه‌های شاد و انقلابی به شنیدن و فراگیری نوحه‌های عزاداری و اشعار و سرودهای زنگ زده و اخته‌ی اسلامی وادار شدند. رادیو و تلویزیون دیوانه‌وار به تولید هنر و ادبیات اسلامی روی آورد و نوحه‌ها و مرثیه‌های تهنوع‌آور حکومتی را اجرا کرد. درچنین وانقاسایی هنرمندان معترض و غیر معترض کشور را ترک کردند و عموماً راهی لس‌آنجلس شدند. در آنجا هنر ترانه‌سازی لس‌آنجلسی پایه گرفت و رشد کرد. رشدی به‌شدت وارونه. محصول سال‌های ابتدایی این هنر، ترانه‌هایی بود که اشعارش از فرط سادگی و بی‌محتوایی به ابتدال زد. شعر ترانه «باز منو کاشتی رفتی» از ساخته‌های بیژن سمندر با صدای مرتضی‌رای، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به‌عجز «هنیان در بیداری» چه می‌توان نام نهاد؟:

باز منو کاشتی رفتی / تنها گذاشتی رفتی / دروغ نگم به جز من / یکی دیگه داشتی رفتی! اگرچه در لس‌آنجلس از سانسور در زمینه‌ی سرودن اشعار ترانه و اصولاً ترانه‌سازی خبری نیست، اما هنوز با سطح دریغ‌آور ابتدال مواجهیم. به نظر می‌رسد مدت‌هاست که زمان آن در رسیده است که عوامل موجد ابتدال در

سرایش شعر ترانه از طرف اهل فن به جد مورد بررسی و نقد قرار گیرد. البته در این زمینه آنچه که به بحث مورد نظر این مقاله مربوط می‌شود دوری چنین شعری از واقعیت‌های زندگی سخت و طاقت فرسای جامعه‌ی ایران است. به هر صورت قوس نزولی شعر ترانه در لس‌آنجلس با ترانه «بیشتر و بیشتر» و «کمتر و کمتر» تشدید می‌شود و با ترانه «بوسه» از اشعار همایون هشیار نژاد با صدای آندی به نقطه‌ی چندی زای خود می‌رسد:

هوای بوسه دارم / از لب سرخ یارم / به جز هوای بوسه / کار دیگه ندارم! / هرچی می‌گم موج موج / جواب میدی نوچ نوچ! در این میان بسیاری از ترانه‌ها علی‌رغم اجتماعی بودن اشعارشان و بیان مضمون و قعیات بیرونی، هنوز از ابتدال زبانی رنج می‌برند. سراینندگان چنین ترانه‌هایی، مردمی بودن شعر ترانه را در ابتدال فرم آن درک می‌کنند. در نمونه‌ی زیر اگرچه محتوای شعر ترا نه، به ویژه در سطور انتهایی، بسیار اجتماعی است، اما زبان آن در سطح فوق‌العاده نازلی به‌کار برده شده است:

من بودم و اسی تپل با اون ابی تن لسه / با چنگیز و منوچر و داش کوچیکش حسن پشه / ... / آره آره دزدی بده، اینو هر کی می‌دونه / ولی آخه آدم توی نون شیش می‌مونه / هیشکی تو دنیا قاتل به دنیا نمی‌د / دزدی هم زنتیکی نیست / خب بی‌کاره، خب کار می‌خواد / مجرم اصلی محیطه، که ما رو ا پنجور بار آورد / مجرم اصلی فقره که، ما رو توی این راها برد...

در بسیاری دیگر از ترانه‌ها، زمانی که شاعر از موضوع «غربت» (و یا به عبارت صحیح تر، تبعید) سخن می‌راند، اسیر دل‌تنگی‌های ناسیونالیستی شده، و با کاربرد واژگان و استعارات مختلف سعی در ایجاد فضای نوستالژیک در ترانه می‌نماید. ترانه‌ی «کیویکو بنگینگ» با شعر زویا زاکاریان و صدای گوگوش نمونه‌ی بارزی از این دست است که با کاربست ترجیع بند " برادر خاطرت هست"، تلاش در ایجاد چنین فضای دارد:

رو خاک سست غربت / نشستم تلخ و سنگین / یکی افتاده از دل / یکی افتاده از دین / برادر خا طرت هست؟ و نه تنها این، بلکه این نیز، که شاعر در آن تلاش کرده است که ذهنیت معشوش خویش را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به جای واقعیت ابژکتیو جامعه بنشانند و گنج سری خود را به توده‌ها نسبت دهد. از این‌رو اینطور ادامه می‌دهد:

تو مسجد شاعر چپ / تو کافه مؤمن مست / عجب سرگیجه‌ی بود / برادر خاطرت هست؟ اما خوشبختانه در دل این اقیانوس کم‌عمق، دریایی می‌توان یافت بس ژرف که دیری نپا نید که با فرو بلعیدن آب‌های اقیانوس، کف کم‌عمق آن را آشکار ساخت، و نشان داد که تفاوت سره از ناسره چیست. در یکی از همین اشعار، شاعری به نام «پویا» در ترانه «باران، که برای قمیشی سروده بود، به خوابان و " بیداران" هشدار داد که سیاهی شب اجتماع را، آن‌طور که امروزه باب شده است، معلول تلاً لو ستارگان جامعه نپندارند و قربانی را از قربانی کننده باز شناسند:

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر

از جنبش مشروطه تاکنون

بخش ششم و پایانی - از انقلاب ۵۷ تا امروز

تو که خوابی تو که بیدار / تو که مستی تو که هشیار / لحظه‌های شبو با ستاره قسمت می‌کنی...

و خوشبختانه بودند شاعرانی همچون اردلان سرفراز، ایرج جنتی عطایی و شهیار قنبری که همچنان بر قله‌ی شعر ترانه‌ها ایستاده بودند. از اشعار دو شاعر نخست در قسمت‌های پیشین سخن به میان آمد. اکنون نمونه‌ی درخشانی از شهیار قنبری که چنین سروده است:

لالا لالا دیگه بسه / گل لاله / بهار سرخ امسال / مثل هر ساله / هنوزم تیر و ترکش قلبو می‌شناسه / هنوز / شب زیر سرب و چکمه می‌ناله / خواب آروم / گل بی خار و بی کینه / نمی‌بینی نشسته گوئه تو سینه؟!

شعر ترانه‌ی «تصور کن» از کارهای یغما گلرویی با صدای سیاوش قمیشی که در سال ۱۳۸۴ سروده شد متأثر از سرکوب شدید اعتراضات مردم خوزستان در فروردین این سال بود که در آن ۵۰ نفر از معترضین کشته شدند. این اعتراضات علیه سیاست رژیم بود که تصمیم داشت ترکیب جمعیتی عرب‌های خوزستان را تغییر دهد به گونه‌ی بی‌که پس از ده سال عرب‌ها در خوزستان به یک اقلیت کوچک تبدیل شوند. این مساله دستمایه‌ی این شعر شد که:

تصور کن جهانی را که توش زندان به افسانه ست / کسی آقای عالم نیست، برابر باهمند مردم / دیگه سهم هر انسانه، تن هر دونه‌ی گندم / بدون مرز و محدوه، وطن یعنی همه دنیا / تصور کن تو می‌تونی بشی تعبیر این دنیا.

همانطور که پیش از این گفته شد ترانه‌های اعتراضی، به مثابه هنری متعهد، در بزنگاه‌های انقلابی جامعه، نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند. در سکون جامعه، ترانه نیز انعکاسی از این آرامش است، اما در تب و تاب انقلاب، به ابزاری بدل می‌شود برای فریاد آرمان‌ها و نقد بی‌رحمانه وضع موجود. در جوامعی که سیاست‌های ضد مردمی و ضد کارگری حاکم است، ترانه‌ی اعتراضی، زبانی گویا برای بیان انتقادات و خواسته‌های مردم در برابر سانسور و ممنوعیت‌ها می‌شود. این نوع از ترانه‌ها، در خفا و با اتکا به شبکه‌های اجتماعی، زاده می‌شود و سپس در جامعه ریشه می‌دواند. هنرمندان در این بستر، با خلاقیت و به‌کارگیری عناصری چون شعر و موسیقی مدرن، نه تنها مخاطبان را جذب می‌کنند، بلکه پیام‌های مهم اجتماعی و انقلابی را به گوش آن‌ها می‌رسانند.

ترانه‌های اعتراضی، به‌ویژه ترانه‌های اعتراضی کارگری، به مثابه هنری متعهد، ابزاری برای تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. لحن‌ها، متن‌ها و ریتم‌های این ترانه‌ها، نه تنها احساسات انسانی را به تصویر می‌کشند، بلکه در دل توده‌های کارگر و زحمتکش، پویایی و حماسه‌ی انقلابی خلق می‌کنند و در سرعت بخشیدن به روند تحولات اجتماعی

نقشی مؤثر دارند. این ترانه‌ها با تعهدی که در خود دارد، در واقع نماینده اراده و انگیزه‌ی اکثریت مردم در مسیری

پرچالش است و در مواجهه با سیاست‌های حکومت‌های مستبد، با شیوه‌ی مبارزه خود، امیدها را زنده نگه می‌دارد.

در سال ۱۴۰۱ که جنبش "زن، زندگی، آزادی" رخ داد، ترانه‌های اعتراضی و انقلابی از هر سو روانه‌ی صحنه‌های مبارزاتی شد. دانشجویان در این رابطه کولاک کردند. ترانه سرود آبان (با سرود کارگر) سرودی بود که در سوم آبان ۱۴۰۱ توسط برخی از دانشجویان هنرمند دانشگاه تهران انتشار یافت. شعر این ترانه سرود اشاره دارد به قیام آبان ۹۸ که در اثر افزایش شدید و ناگهانی قیمت بنزین رخ داده بود و منجر به کشته شدن ۱۵۰۰ نفر گردیده بود:

ای کارگر از کار تو کاخ ستم بپا و خود گرسنه می / با حاصل رنجت بگو از بیش و کم در این جهان چه برده‌ای؟! / برخیز و با دستان خود از ریشه تیشه زن به بیکر ستم / با اتحاد با انقلاب فردای سرنوشت خود زنی رقم / از خشم مادران و ناله‌ی گرسنگان / از نعره‌های بی‌امان مان ز قعر جان / از آتش خروش خشم پابرهنگان / زد شعله‌ها به خرمن سپاه دشمنان / آبان ما، آبان ما، آبان نان و کار و خون و آتش است / دستان ما از رنج کار، خورشید داغ شعله‌های سرکش است / شو کن خطر، از جان گذر / بر کن ز سر نماد خوف و ارتجاع / زن زندگی، ست، آزادی است / برپا که پرچم زنان به دست ماست.

ترانه سرود انقلابی دیگری در همین راستا که شعرش فوق العاده زیبا، شکیل و پر محتوا سروده شد، «سرود فردای نو» نام داشت که ترانه‌ی آن توسط دانشجویان دانشکده‌ی علوم پایه‌ی دانشگاه فردوسی مشهد بود که به وجه قابل قبولی اجرا گردید:

سر زن ای قلب قهر سرخ ما / سر زن ای خشم مشت توده‌ها / سر زن ای نور صبح انقلاب / به سمت شهر و کارخانه‌ها / بکن جهان کهنه زیر و رو / پیام آزادی ما بگو / بگو پیام فردای نو / شود چو سیل از دریای نو / ...

و نیز ترانه سرود اعتراضی و انقلابی «سوگند» یکی دیگر از این ترانه‌ها بود که شعر و موسیقی آن توسط دانشجویان دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران ساخته و توسط خود آنها اجرا شد. این ترانه نشان دهنده‌ی همبستگی آنها در اعتراض به وضعیت موجود بود و از آنجا که بشدت بر روحیه‌ی مردم در ادامه‌ی مبارزه تأثیر گذاشت، به نمادی از اتحاد افشار دانشجو و هنرمند با جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" ۱۴۰۱ تبدیل شد: / این نامه را برایت، از خاک کوچه‌های سرد / با خون سرخ خود نوشتیم، تا روید خنده‌ها ز درد / چون روز دیگر آید روحم جان سیزده‌هاست / خورشید جاودان آزادی نور آسمان ماست / سوگند به خون هم‌هاتم، سوگند به اشک مادران / هرگز به تیغشان نمیرد فریاد جاودان ما.

در بازه‌ی زمانی بین ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ هر روز ترانه‌ی جدید با شعاری که بوی عطر مبارزه‌ی مسلحانه میداد، روانه‌ی فضای سیاسی جامعه می‌شد که بسیار روحیه‌بخش بود. در این میان رپری بنام توماج صالحی که کار خوانندگی خود را در این ژانر موسیقی از ۱۳۹۵ آغاز کرده بود، پا به میدان گذاشت و ترانه‌هایی با اشعار خود اجرا کرد که در مدت بسیار کوتاهی محبوب خاص و عام شد. ترانه‌های او از جمله «سوراخ موش»، «طناب دار»، «نقطه‌ی کور» (در رابطه با هک دوربین‌های زندان اوین)، «میدون جنگ» و بسیاری دیگر در این مدت میلیون‌ها بار از شبکه‌های اجتماعی و یوتیوب دیده شد. توماج که تاکنون چهار بار بازداشت و دستگیر شده، آخرین بار آن در ۹ آذر ۱۴۰۲ بوده است. او هنوز در سیاه‌چال‌های رژیم اسیر است.

میدون جنگه، بپا که وقت تاختن / تو دل دشمن بدون ترسه... / فصل اتحاد، مرگ اختلافه، افتخاره / شروع خروش و طغیان مردم چشمه ساره / فصل سم زداپی. وسط باز و حزب باده / ما نعره‌ی خشم هزار بی صداییم / شورش کمه، ریشه‌ی انقلابی داریم...

در این دوره، موزیک رپ رشد بسیاری کرد. این نوع از موزیک که بیان خشم و نارضایتی مردم از وضعیت موجود است به عنوان یکی از ابزارهای اعتراضی نقش مهمی در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرد به همین جهت رپرهای زیادی پا به عرصه‌ی هنر سیاسی و اعتراضی گذاشتند که سروده‌ها و اجراهای هر کدام تأثیری بزرگ بر فضای سیاسی جامعه گذاشت از جمله می‌توان علاوه بر توماج از «سامان یاسین»، «مهدی یراحی»، «سروش هیچکس»، «حصین ابلیس»، «اشکان فدایی» و ... را نام برد. سامان یاسین شاعر، آهنگساز و خواننده‌ی کرمانشاهی. موزیک رپ در ۱۰ مهرماه ۱۴۰۱ در ارتباط با اعتراضات مردمی در تهران بازداشت شد. او که به «محرابه‌ی مسلحانه» متهم و محکوم به اعدام شد در فرجام‌خواهی، حکم اعدام وی به دلیل نقص تحقیقات نقض شد ولی تاکنون در اسارت رژیم بسر می‌برد. قطعات اولیه‌ی شعر ترانه‌ی «حاجی» او که به زبان کردی سروده شده، چنین است:

حجره‌مو قلع و قمع کردن / مثل حیوان سر و تهم کردن / خوشی‌هامو قلع‌غن کردن / نه...من به سکوت قانع نمیشم / سر تا پام زخم عمیق / اشک مادرم جاری شد / ولی من شرفم رو نمی‌فروشم / حاجی! زمین گرده / هر شب تا صب بیدارم / مبارزم ولی حامی صلح / ...

اما در آن‌سوی منازعه‌ی بی‌انتهای دو طبقه‌ی اجتماعی سویی ارتجاعی نه تنها هرگز از پا ننشست، بلکه از همه‌ی ابزار هنری و غیر هنری سود جست تا هنرمندان معترض را تا سرحد امکان منکوب نماید.

و این منازعه در همه‌ی عرصه‌ها همچنان به شدت ادامه دارد.

(پایان)



تعلیق چهار کارگر مبارز فولاد اهواز فوراً باید لغو شود

به دنبال اعتصاب‌ها و تجمع‌های اخیر کارگران گروه ملی فولاد اهواز، مدیریت شرکت کارت ورودی ۴ تن از کارگران مبارز این شرکت را مسدود نموده و مانع ورود این کارگران به شرکت شده است.

این اقدام ضد کارگری درحالی صورت گرفته که مدیریت شرکت در عین حال از پذیرش سه خواست مهم کارگران؛ اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل، همسان سازی حقوق و تبدیل وضعیت کارگران شفق نیز طفره رفته است.

مدیریت شرکت و تمام حامیان و عمال آن، تمام تلاش خود را بکار بسته اند تا از یک سو با تهدید و ارعاب و اخراج و ازسوی دیگر با ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان کارگران، از اتحاد و اعتصابات و تجمع های یکپارچه و ادامه مبارزه کارگران گروه ملی فولاد جلوگیری کنند. مدیریت شرکت و مالک اصلی آن بانک ملی، در همان حال سعی می کنند با وعده های پوچ تکراری و سر خرمن، کارگران مبارز فولاد را خسته و فرسوده ساخته و از ادامه مبارزه بازدارند.

کارگران آگاه و مبارز گروه ملی فولاد اهواز اما با این تهدیدها و با این اقدامات، میدان مبارزه را خالی نکرده و نخواهند کرد. امروز چهار کارگر پیشرو گروه ملی فولاد اهواز در اعتراض به اقدام مدیریت، با برپائی چادر و تجمع مقابل درب ورودی شرکت، خواهان رفع مسدودیت کارت های ورودی خود شدند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز نیز با انتشار مطالبی در تلگرام، به دفاع از رفقای همکار خود برخاسته و خواهان لغو فوری تعلیق این چهار کارگر شدند. بدون تردید کارگران گروه ملی فولاد اهواز، با تمام توان از رفقای خود حمایت نموده و آنها را تنها نخواهند گذاشت.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات ضدکارگری مدیریت گروه ملی فولاد اهواز را شدیداً محکوم می کند و خواستار لغو فوری تعلیق و بازگشت به کار چهار کارگر فولاد است.

سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات و تمام مطالبات کارگران گروه ملی فولاد اهواز حمایت می کند.

زنده باد اتحاد کارگران گروه ملی فولاد اهواز

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۳۰ بهمن ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

**رژیم جمهوری اسلامی را
باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

بدون رهایی زن، هیچ جامعه ای به آزادی و رهایی نمی رسد

فاجعه باری به خود گرفته که هر ساله ده ها زن و دختر جوان در پای درخت تنومند «قتل های ناموسی» به فجیع ترین شکل ممکن قربانی می شوند.

نمونه اش انتشار گزارش های فاجعه باری ست که گاه و بیگاه و بعضا هر روزه گوشه هایی از آن در روزنامه های رسمی کشور انعکاس می یابند. چنانچه در سراغ از این نوشتار دیدیم، روزنامه «اعتماد» روز شنبه ۲۸ بهمن، در پی بررسی این روزنامه از اخبار رسمی منتشر شده در رسانه های داخلی نوشت، بررسی فوق نشان می دهد که از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان دی ماه همین سال «دستکم ۱۰۰ زن و دختر» به بهانه های مختلف توسط مردان خانواده به قتل رسیده اند. گزارش درناک «اعتماد» فقط گوشه ای از قتل ده ها زن و دختر جوانی است که هرساله توسط همسر، برادر، پدر، عمو و یا اقوام نزدیک به بهانه «اختلاف خانوادگی یا مسائل ناموسی» به قتل می رسند.

نمونه دیگر گزارش روزنامه «شرق» است که پیش از این در ۱۴ تیر ماه ۱۴۰۲ منتشر گردید. این روزنامه، طی گزارشی از کشته شدن «حداقل ۱۶۵ زن و دختر در ایران به دست مردان خانواده» در فاصله «خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲» خبر داده بود.

نمونه سوم گزارش سازمان حقوق بشری «هه نگاو» در کردستان است. به گزارش این سازمان، در فاصله مارس سال ۲۰۲۰ تا مارس ۲۰۲۲، دست کم ۲۹ زن در شهرهای مختلف کردستان توسط مردان خانواده کشته شده اند: ۱۵ مورد «قتل خانوادگی»، ۸ مورد «قتل ناموسی»، یک مورد سرعت و ۵ مورد نامعلوم.

اما، همانطور که گفته شد، وقوع اینگونه قتل ها صرفا مختص سال های اخیر نبوده و در تمامی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان همواره تحت عناوین مختلف قربانی ستم و تبعیضات جنسیتی - چه دولتی و چه خانوادگی - بوده اند؛ که فاجعه بارتر از موارد یاد شده، گزارش رسمی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۰ است. طبق گزارش نیروی انتظامی در این سال، دست کم ۳۴۰ زن به دلیل اختلافات خانوادگی و «قتل های ناموسی» کشته شدند که بیشترین قربانیان این گزارش نیز در استان های کردستان و خوزستان بوده اند. در سال ۹۴ برای نخستین بار در تحلیل های آماری پلیس ایران، «قتل های ناموسی» از اختلافات خانوادگی تفکیک شدند. در سال ۹۷، ۳۳ زن در استان های ایلام، لرستان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی به دست پدر، برادر، همسر و پسر خود کشته شدند، که ۸ مورد «قتل ناموسی» و ۲۰ مورد هم به دلیل اختلافات خانوادگی بوده است. در آمار این سال، کردستان با ۱۴ قتل دارای بالاترین آمار و کرمانشاه با ۸ مورد در ردیف دوم قرار داشته اند.

با توجه به آمارهای منتشره در باره «قتل های ناموسی» به نظر می رسد وقوع اینگونه قتل ها، بیش از هر جایی در استان های مرزی یا مناطق عقب مانده کشور رخ داده اند. اما، بررسی

آماری جدیدترین گزارش روزنامه «اعتماد» با در نظر گرفتن میزان فشردگی جمعیت در مناطق مختلف کشور، نشان می دهد استان های تهران (۲۵ مورد)، آذربایجان غربی (۱۳ مورد) و فارس (۹ مورد) بیشترین آمار «قتل های ناموسی» و خانوادگی را در ۱۰ ماهه اول سال جاری، شامل بوده و بقیه قتل ها با پراکندگی در استان های مختلف رخ داده اند.

اگرچه آمار واقعی زنان و دخترانی که توسط مردان خانواده به قتل می رسند، همواره بیش از آمارهای رسمی اعلام شده در رسانه های کشور است، اما مقایسه آماری دو روزنامه «شرق» و «اعتماد» در دو بازه زمانی مختلف نشان می دهد که میزان وقوع این گونه قتل ها در ۱۰ ماه اول سال جاری نسبت به دو ساله خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲، بیش از دو برابر افزایش یافته است. و این نشان می دهد به موازات طولانی تر شدن عمر جمهوری اسلامی و تشدید بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نه فقط اعمال سرکوب و خشونت دولتی علیه زنان افزایش یافته، بلکه با افزایش خشونت دولتی، خشونت خانوادگی و «قتل های ناموسی» نیز به طرز چشمگیری افزایش یافته اند.

در گزارش روزنامه «اعتماد»، زنان و دختران جوانی که توسط همسر، پدر، برادر، عمو یا یکی از اقوام نزدیک خانواده به قتل رسیده اند، در گروه سنی ۱۲ تا ۵۰ سال قرار دارند و بیشترین قتل ها صورت گرفته نیز در زمره «قتل های ناموسی» هستند.

برای مثال: مهیا، دختر ۱۲ ساله اهل سرپل ذهاب در استان کرمانشاه است، که به «جرم» ارتباط داشتن با یک پسر، توسط برادرش در ۱۸ شهریور ماه سال جاری به قتل می رسد. در ۱۶ شهریور نیز، زن ۵۰ ساله ای در تهران به دلیل اختلاف خانوادگی توسط همسرش کشته می شود. فرشته ۱۹ ساله، مادر یک فرزند ۵ ساله و سنایش دختر ۱۶ ساله در کوهرنگ استان لرستان توسط پدر و عمو خود کشته می شوند. مقتولان به دلیل سفر به ترکیه و شرکت در کنسرت یک خواننده ایرانی در شهر وان به قتل می رسند. طبق گزارش «اعتماد»، فرشته و سنایش با هم دختر عمو بودند. در عین حال فرشته زن برادر سنایش هم بوده است.

هایده دختر ۱۶ ساله اهل رباط شهرستان سردشت استان آذربایجان غربی به دلیل دیر آمدن به خانه

توسط پدرش به قتل می رسد. هایده از مرداد ماه ۱۴۰۲ به طور مشکوکی مفقود و جسد او حدود یک ماه بعد در ۲۷ شهریور ماه حین تخلیه آب سد سردشت توسط یکی از اهالی کشف می شود. اوایل مهر، دختر جوانی در شیراز توسط مردی ناشناس در خیابان و در ملاعام به قتل می رسد. متهم، پس از دستگیری اعتراف می کند که مقتول را به جای نامزدش اشتباه گرفته و او را به قتل رسانده است.

۶ مهر، زن جوانی در مشهد توسط همسرش به قتل می رسد. متهم، پس از قتل، جسد را مثلثه و داخل چمدان قرار می دهد و چمدان را با خود به تهران می آورد و سپس خودش را به پلیس معرفی می کند. او در اعترافش عنوان می کند که فکر می کرده همسرش با مرد دیگری ارتباط داشته و به همین دلیل او را به قتل رسانده است.

۷ مهر، فاطمه ۱۷ ساله، در روستای مارغان شهرستان سردشت در آذربایجان غربی، توسط همسر و دو برادر ناتنی اش به قتل می رسد. فاطمه در سن ۱۲ سالگی به خواست خانواده با پسر عمیش ازدواج می کند، اما به خاطر مشکلات خانوادگی مجبور می شود به خانه پدری برگردد. در نهایت هم به خاطر اینکه تصمیم داشته از همسرش طلاق بگیرد، توسط همسر و دو برادر ناتنی اش کشته می شود.

۶ مهر، مردی ۳۸ ساله در مریوان استان کردستان، با انگیزه ناموسی یک خانه مسکونی را که گفته شده خانه باجناقش بود، به آتش می کشد. در این خانه، همسر، خواهر همسر و یک کودک در دم، جان شان را از دست می دهند.

با ذکر این چند مورد از سرنوشت دردناک ۱۰۰ زن و دختر جوانی که روزنامه «اعتماد» در گزارش خود از آنان نام برده است، و نیز با توجه به مجموعه گزارش سال های پیش از این، می توان عمق فاجعه کشتار زنان در زیر لوای شرم آور «قتل های ناموسی» را پی برد.

اگرچه وقوع «قتل های ناموسی» بدون استثنا در همه نقاط کشور صورت می گیرد، اما تنوع آماری «قتل های ناموسی» و کثرت زبانی که بر اثر اختلافات خانوادگی کشته می شوند، نشان می دهد بالاترین آمار این گونه قتل ها عموما مختص به استان هایی ست که اغلب از بالاترین شاخص فقر و فلاکت و بیکاری برخوردارند. مناطقی به لحاظ اقتصادی، توسعه نیافته و عقب نگاه داشته شده، به لحاظ فرهنگی متأثر از سنت ارتجاعی و ریشه دار پدر/مردسالارانه، و به لحاظ سیاسی، اجتماعی و آموزشی سرکوب شده تر از دیگر مناطق کشور هستند. استان هایی که دختران آن به دلیل فقر اقتصادی از تحصیل باز می مانند،

در صفحه ۱۱



بدون رهایی زن، هیچ جامعه ای به آزادی و رهایی نمی رسد

فرصت اشتغال ندارند و بعضا در سنین کودکی و تحت فشار خانواده به «کودک همسری» تن می دهند.

بر بستر چنین زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی ستم بر زنان ایران بود که آنان در گستره ای میلیونی به انقلاب ۵۷ روی آوردند. آنان به این امید برای سرنگونی رژیم مستبد پهلوی وارد میدان مبارزه شدند تا از هرگونه ستم و تبعیضات جنسیتی رهایی یابند.

رژیم سلطنتی ساقط شد، اما انقلاب توده های مردم ایران شکست خورد و ضد انقلاب جمهوری اسلامی شرایط فاجعه بارتتری را نسبت به نظام پیشین بر زنان تحمیل کرد. ضد انقلاب حاکم، تمام آزادی های فردی را از زنان ایران گرفت. حجاب اجباری را بر آنان تحمیل کرد. قضاوت را از زنان سلب و آنان را از حق حضانت فرزند محروم ساخت. بر بستر شریعت و سنت مرد سالارانه حاکم بر کشور و نظام، بی

اذن پدر و همسر، حق مسافرت از زنان گرفته شد. چند همسری به مردان اعطا گردید و زنان از حق جدایی محروم و مجوز طلاق یک طرفه به مردان داده شد. در تقسیم ارث و شهادت، زنان نصف مردان به حساب آمدند و در قانون به غایت جنایتکارانه «قصاص» و پراخت «دیه»

دو زن معادل یک مرد محاسبه شد. در این میان، تحمیل انواع تبعیضات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که دیگر جای خود دارد.

مجموعه وضعیت حاکم بر کشور و تبعیضاتی که بر زنان اعمال گشته، زنان دلاور ایران را بر آن داشته تا با عزمی راسختر از گذشته به مبارزه علیه جمهوری اسلامی برخیزند. اینکه زنان ایران در ۶ سال گذشته - در خیزش دیماه ۹۶، قیام شوکومند آبان ۹۸ و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» - دوشادوش مردان به مبارزه ای شجاعانه علیه جمهوری اسلامی برخاسته و

در اغلب موارد حتی نقش پیشتازی را در این جنبش های خیابانی ایفا کرده اند، جملگی بر گرفته از شعور سیاسی، سطح آگاهی و تجربه آنان است. تجربه انقلاب شکست خورده ۵۷ و حاکمیت بلامنازع ضد انقلاب جمهوری اسلامی،

به همه آحاد جامعه فهماند که بدون رهایی زن، هیچ جامعه ای به آزادی و رهایی دست نخواهد یافت. در حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی همه آحاد کشور از زنان گرفته تا تمامی سازمان های مبارز و آزادیخواه و کمونیست، از کارگران گرفته تا معلمان و بازنشستگان، از دانشجویان تا نویسندگان و هنرمندان و وکلای دادگستری و

خلاصه هر آن کسی که قلبش برای آزادی و برابری می تپد، به این حقیقت پی برده اند که رهایی کامل زن نه فقط در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، بلکه فراتر از آن در گرو تغییرات رادیکال و دگرگونی نظم اقتصادی - اجتماعی موجود است. تغییراتی بنیادین همراه

با پی افکندن نظمی شورایی و سوسیالیستی که همزمان با آن، شکل و ساختار خانواده کنونی نیز می بایست بکلی دگرگون گردد.

فرصت اشتغال ندارند و بعضا در سنین کودکی و تحت فشار خانواده به «کودک همسری» تن می دهند.

قاچاق سوخت و قاچاقچیان اصلی

کرده است. فقر، بیکاری و تبعیض های چندجانبه در این استان به آسیب های اجتماعی دامن زده است و رژیم، بار دیگر، این آسیب ها را دستاویزی برای سرکوب بیش تر کرده است. طی سالیان متمادی، بلوچ های بسیاری به اتهاماتی چون «قاچاق»، «وابستگی به گروه های سلفی»، «تروریسم» و اتهام های امنیتی دیگر به زندان افکنده شده یا به چوبه دار سپرده شده اند.

این امر، تنها به سیستان و بلوچستان محدود نیست. همین شرایط در کردستان نیز جاری است. به گزارش فعالان کرد در سال ۲۰۲۳ حداقل ۲۰۴ کولبر کشته شده اند که در میان آنان، دستکم ۳۰ کودک زیر ۱۸ سال بوده اند. برخی از این کولبران نیز بر اثر حوادث متعدد جان باخته اند، اما بسیاری نیز بر اثر تیراندازی مستقیم نیروهای رژیم به قتل رسیده اند. در حالی که در قاچاق کالاها، دیگر نیز، دست اندرکاران اصلی،

سران سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم هستند. تنها همین اشارات مختصر نشان می دهند، در کنار سود سرشاری که سران جمهوری اسلامی در پی قاچاق کالاها، از جمله سوخت، نصیب خود می کنند، تنها فقر، محرومیت، مرگ و مصدومیت های گاه دائمی، بهره ای توده های مردم است.

از همین روست که در بسیاری از حرکت های اعتراضی سراسری، ساکنان این استان ها پیگیرانی به اعتراضات می پیوندند و گاه نیز نقش مهمی ایفا می کنند. گرچه خرافات مذهبی در میان پیروان ادیان و مذاهب دیگر، از جمله سنی ها، نیز رواج دارد و سران مذهبی سنی نیز با سوءاستفاده از محرومیت ها و تبعیض ها می کوشند بر اعتبار خود بیافزایند، اما در اعتراضات اخیر نشانه های بارزی از آگاهی نیز

به چشم می خورد. برای نمونه در اعتراضات سراسری اخیر، در میان شعارهای مردم زاهدان، شعار «نه سوختبری، نه کولبری، آزادی و برابری» به چشم می خورد. شعاری معطوف به مطالبه های طبقاتی و فراتر از مرزهای ملیتی و مذهبی.

مردم بلوچ، کرد، آذری و سایر ملیت های ساکن ایران، به تدریج دریافته اند که آزادی، برابری و رفاه همگانی، تنها با مبارزه ای مشترک علیه دشمن مشترک دست یافتنی است. مبارزه ای همبسته ای کارگران و زحمتکشان تمامی ملیت ها

نه تنها علیه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه نظام طبقاتی حاکم در تمامیت آن و طبقه سرمایه دار از هر ملیت و با هر دین و مذهبی.

مردم بلوچ، کرد، آذری و سایر ملیت های ساکن ایران، به تدریج دریافته اند که آزادی، برابری و رفاه همگانی، تنها با مبارزه ای مشترک علیه دشمن مشترک دست یافتنی است. مبارزه ای همبسته ای کارگران و زحمتکشان تمامی ملیت ها

نه تنها علیه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه نظام طبقاتی حاکم در تمامیت آن و طبقه سرمایه دار از هر ملیت و با هر دین و مذهبی.

کنفرانس امنیتی مونیخ و نامه هایی که نباید نوشت

امپریالیستی برای به قدرت رسیدن تحت عنوان جعلی «دولت دوران گذار» یعنی همان وعده وعید خمینی تاکید کرد. انگار اگر چهار نفر خارج نشین با تبلیغات گسترده در کنار هم بنشینند و غرب آن ها را بپذیرد، کار جمهوری اسلامی تمام است و آن ها حق دارند برای مردم ایران «دولت دوران گذار» تعیین کنند!!

در پایان باید تاکید کرد که اساسا دعوت کردن از فرد یا افرادی با این تفکرات به عنوان «نمایندگان» مردم معترض ایران، خود بهترین گواه برای درک ماهیت و اهداف کنفرانس است و متأسفانه نامه های این چنینی فقط مشروعیت دادن به افرادی منفعت جوست که در خدمت نظم ستمگرانه حاکم قرار دارند.

به مانند سایر نشست های سران دولت های سرمایه داری همچون نشست های گروه هفت (G7)، معترضان به نظم کنونی جهانی و سیاست های دولت های امپریالیستی اعتراضات متعددی را در طول برگزاری کنفرانس سازمان دادند. در طول این سه روز ۱۹ تظاهرات و تجمع اعتراضی از سوی مخالفان جنگ و حامیان محیط زیست برگزار شد. از جمله طوماری با ۲ متر پهنا و بیش از ۴۰ متر درازا که مخالفان

جنگ غزه با نام ۵ هزار قربانی فلسطینی حملات اسرائیل در غزه آن را تزیین کرده بودند، تا توجه مردم جهان را به جنگ ظالمانه اسرائیل علیه مردم فلسطین جلب کرده و به سیاست های دولت های امپریالیستی در حمایت از دولت صهیونیست اسرائیل اعتراض کنند. آن ها نه به

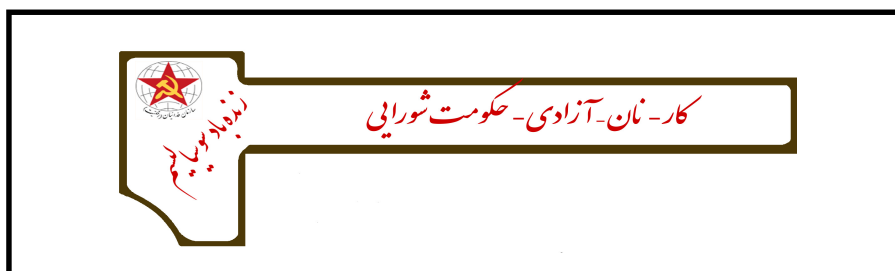
کنفرانس نامه نوشتند و نه در مورد شرکت کنندگان آن توهمی پراکندند، بلکه برعکس سیاست های آن ها را با اعتراضات خود افشا کردند.

اما برخلاف این اعتراضات، نامه های سپیده قلیان به عنوان یک زندانی مقاوم و ۱۵ خانواده دادخواه که عزیزان شان توسط جلادان جمهوری اسلامی در خون نشستند، که بیشتر برپایه عدم شناخت از ماهیت و اهداف چنین کنفرانس هایی تهیه و به کنفرانس مونیخ ارسال شد، نه افشای

سیاست های حاکم بر کنفرانس مزبور، بلکه «استدعا» و «تظلم خواهی» از شرکت کنندگان در کنفرانسی است که دست شان به خون مردم بیگناه غزه، اوکراین و دیگر نقاط جهان از جمله ایران آلوده بوده و ماهیت شان بر عموم دادخواهان و زندانیان سیاسی مبارز آشکار می باشد.

سیاست های حاکم بر کنفرانس مزبور، بلکه «استدعا» و «تظلم خواهی» از شرکت کنندگان در کنفرانسی است که دست شان به خون مردم بیگناه غزه، اوکراین و دیگر نقاط جهان از جمله ایران آلوده بوده و ماهیت شان بر عموم دادخواهان و زندانیان سیاسی مبارز آشکار می باشد.

سیاست های حاکم بر کنفرانس مزبور، بلکه «استدعا» و «تظلم خواهی» از شرکت کنندگان در کنفرانسی است که دست شان به خون مردم بیگناه غزه، اوکراین و دیگر نقاط جهان از جمله ایران آلوده بوده و ماهیت شان بر عموم دادخواهان و زندانیان سیاسی مبارز آشکار می باشد.



بدون رهایی زن، هیچ جامعه ای به آزادی و رهایی نمی رسد

از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان دی ماه همین سال «دستکم ۱۰۰ زن و دختر» به بهانه های مختلف از جمله «قتل های ناموسی» و «اختلافات خانوادگی» توسط همسر، برادر، پدر، عمو و یا اقوام نزدیک خانواده به قتل رسیده اند. (روزنامه اعتماد شنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۲)

در حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان بیش از همه گروه های اجتماعی در معرض انواع خشونت، تبعیض و ستم جنسیتی قرار دارند. اگرچه در ۴۵ سال گذشته همه خشونت های اعمال شده بر زنان ریشه در ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و نظم سرمایه داری حاکم بر ایران دارد، اما فراموش نکنیم، فرهنگ پدر/مرد سالارانه حاکم بر جامعه - که قدمتی بیش از عمر جمهوری اسلامی دارد- به نحو چشمگیری اعمال خشونت و ستم و تبعیض بر زنان را تسریع کرده است.

به واقع، با چنین پیشینه ای از تبعیضات جنسیتی و حاکمیت مناسبات پدر/مرد سالارانه بر ایران بود که زنان در سال ۵۷ با خواست آزادی و رهایی از هرگونه تبعیض و ستم در ابعادی میلیونی به انقلاب روی آوردند، و از این نظر سهم بی بدیلی در سرنگونی نظام ظالمانه سلطنتی ایفا کردند. اما، با استقرار نظام دینی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی، نه تنها خشونت و تبعیضات جنسیتی علیه زنان کاهش نیافت، نه تنها هیچ مانع و رادعی در مقابل اعمال خشونت

بر زنان ایجاد نشد، بلکه با تصویب قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی و نهادینه شدن انواع خشونت علیه زنان، مناسبات پدر/مرد سالارانه حاکم بر جامعه نیز امکان رشد و گسترش بیشتر یافت.

جدای از وضع قوانین بغایت ارتجاعی ضد زن در جمهوری اسلامی که بسیاری از تبعیضات جنسیتی را در عرصه حقوقی، سیاسی و اجتماعی بر زنان تحمیل و آنان را به شهروندان درجه دوم و سوم تبدیل کرد، اعمال خشونت بر زنان بویژه در گستره خشونت خانگی و «قتل های ناموسی» نیز شرایط دردناک تری برای آنان در کشور ایجاد کرد. شرایط فاجعه باری که سال از پی سال گسترش یافت و جامعه و موقعیت زنان را به چنان وضعیت غمباری رساند که بدون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ایجاد یک دگرگونی بنیادی در جامعه، نه فقط کمترین روزنه ای برای رهایی زن از تبعیض، نابرابری، ستم و انواع خشونت های دولتی ممکن نیست، بلکه رهایی زن از زیر تیغ فرهنگ خشونت بار پدر/مرد سالارانه حاکم بر کشور نیز امری ناممکن خواهد بود.

در حاکمیت جمهوری اسلامی، پدیده «قتل های ناموسی» و قتل هایی که بر بستر اختلافات خانوادگی زنان را تهدید می کند، آنچنان ابعاد درصفا ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1059 February 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی